

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال بیستم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۳ Scopus

صص ۲۶۹ - ۲۲۹

## نووپلیتیک؛ پارادایمی نو در ژئوپلیتیک

دکتر مرجان بدیعی ازندهی\* - دانشیار دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران، تهران، ایران.

دکتر کیومرث یزدان‌پناه درو - دانشیار دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران، تهران، ایران.

دکتر محمود واثق - دانشیار دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران، تهران، ایران.

دکتر عباس احمدی - دانشیار دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مریم سلمانیان - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران پردیس البرز، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۷

### چکیده

در دهه پایانی قرن بیستم و با پایان دوره جنگ سرد، جهان شاهد تغییرات شگرفی در نقشه جغرافیای سیاسی خود بوده است؛ که زمینه‌ساز رقابت‌های ژئواستراتژیکی نوینی شد. تغییر اول، نگرانی‌های سیاسی ناشی از پویایی‌های نظامی بود؛ بطوری که حرکت جهان به سوی یک نظام بی‌قاعده، چندقطبی با شکل‌گیری موازنه قدرت و امکان تسلط نظامی ابرقدرت‌های بزرگ در مناطق کلیدی فرارسید. تغییر دوم، عمدتاً اقتصادی بود؛ یعنی رشد عظیم سیستم‌های بازار آزاد در تجارت جهانی و شبکه‌های درهم‌پیچیده سرمایه‌گذاری. در این راستا، سومین تغییر در حال ظهور عبارتست از گسترش انقلاب اطلاعاتی با پیامدهایی از نوع قدرت دانش، که در بازیگران غیردولتی نفوذ کرده و منجر به همبستگی جهانی و ایجاد محصول جدیدی برای نظم جهانی شده است. به همین دلیل، گروهی از نظریه‌پردازان و استراتژیست‌ها آن را به عنوان مروری بر تغییر پارادایم می‌پندارند، اما اکثریت آن‌را با هریک از پارادایم‌های مهم رئال‌پلیتیک و ناسیونالیسم مرتبط می‌سازند.

در این راستا، تعامل میان دانش و قدرت، اصول بسیار ساده ژئوپلیتیک را که اغلب توسط رئال‌پالیتیک یا سیاست واقع‌گرایانه فراموش شده است، اصلاح می‌کند. ژئوپلیتیک نوعی چشم‌انداز پانوپتیک از قدرت/دانش است که بدنبال ارزیابی موقعیت قطب‌های قدرت جهان برای کمک به تمرین کشورداری توسط قدرت‌های بزرگ تعریف

1. Noopolitics

E-mail: mbadiee@ut.ac.ir

\*نویسنده عهده‌دار مکاتبات

می‌شود. گاه نیز آن را گفتگو درباره سیاست جهانی با تاکید خاص بر رقابت دولتی و ابعاد جغرافیایی قدرت می‌دانند. از این‌رو، تعریف و چیستی قدرت و دانش و اعمال آن در ژئوپلیتیک اهمیت به‌سزایی می‌یابد. بنابراین، در حالی که ساختارها و حتی پویایی نظم جهانی بشدت در حال تغییر هستند، در مباحث ژئوپلیتیکی پارادایم‌های جدیدی به‌ویژه در حوزه غیردولتی مشتمل بر بازیگران جامعه مدنی در حال ظهور می‌باشند که اصطلاحاً به آن «نووپلیتیک» می‌گویند. «نووپلیتیک» رویکردی نسبت به حکومت‌داری است که بوسیله سازمان‌های غیردولتی به عنوان بازیگران دولتی انجام می‌شود، و بر نقش قدرت نرم در ابراز ایده‌ها، ارزش‌ها، هنجارها و اخلاق از طریق تمام رسانه‌ها تأکید می‌کند. این باعث متمایز شدن آن از سیاست واقع‌گرایانه، که بر ابعاد سخت و مادی قدرت و بر دولت‌ها به‌عنوان تعیین‌کننده‌های نظم جهانی تأکید دارد، می‌شود.

نوشتار حاضر با روش توصیفی تحلیلی درصدد پاسخ به این پرسش اصلی است: ماهیت استراتژی دانش چگونه به شکل‌دهی پارادایم نوینی به نام نووپلیتیک با بازیگران جامعه مدنی منجر شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد، درهم‌تنیدگی سه مفهوم کلیدی نووسفر، قدرت نرم و قدرت هوشمند در عصر اطلاعات و تکنولوژی‌های نوین منجر به شکل‌گیری پارادایم جدیدی به نام نووپلیتیک شده است. ساخت این نووپلیتیک‌ها، منطبق با شرایط قرن ۲۱ و وابسته به ماهیت استراتژی دانش/قدرت خواهد بود. زیرا در جهان کنونی، دانش به سرعت در حال تبدیل به منبع قوی‌تری از قدرت و استراتژی‌ها می‌شود، تا آنجا که سیاست واقع‌گرایانه و فضای بین‌المللی نمی‌تواند آن را جذب کند.

واژه‌های کلیدی: دانش، قدرت، Noopolitics، ژئوپلیتیک، قرن بیست‌ویک.

## ۱. مقدمه

ژئوپلیتیک یعنی تعامل قدرت و زمین، که در آن همه تصمیمات آگاهانه اتخاذ می‌شوند و تاثیر ساختارهای مختلف فیزیکی، سازمان‌ها، نهادهای اعتقادی و... بر شیوهی عملکرد و حتی نحوه تفکر ما را مورد توجه قرار می‌دهد. مناطق غیرزنده زمین، یا «ژئوسفر»<sup>۱</sup> و زیست‌کره یا «بیوسفر»، از پایه‌های اصلی مطالعات ژئوپلیتیک و سیاست به شمار می‌روند. آرکیلا و رونفلد (۱۹۹۹) ایده «نووپلیتیک» را به عنوان یک رویکرد جدید استراتژیکی در فضای «نووسفر»<sup>۲</sup> مطرح کردند. در واقع، اصطلاح «نووسفر» که بوسیله انسان‌شناس فرانسوی تیلهارد د.

1. Geosphere

2. Noosphere

شاردن<sup>۱</sup>، بیان شد، به گسترش دانائی<sup>۲</sup> زمین، انسان، دانش و شبکه ارتباطی ذهنی برای احیاء پدیده‌ها اشاره دارد (Aberkane, 2015:3). «نووپلیتیک» با بین‌المللی بودن اشتراکات زیادی دارد، اما می‌توان گفت این یک پارادایم انتقالی است که می‌توان آن را به «نووپلیتیک» تبدیل کرد (Arquilla and Ronfeldt, 1999:29). «نووپلیتیک» تغییر ژرفی در ژئوپلیتیک و هنر حکومت‌داری به وجود می‌آورد؛ چون می‌تواند دانش را به قدرت برساند و بالاتر از همه، هدف از این کار جلوگیری از استیلای قدرت بر دانش است؛ که باعث می‌شود ذهن رشدیافته‌ی ما، علومی که باید در خدمت بشریت و صلح قرار گیرد را به فضایی بزرگتر انتقال دهد. در واقع، «نووپلیتیک» وجود یک «نووسفر» که اقیانوسی از دانش است را تشخیص می‌دهد. امروزه همه‌ی کشورها خط ساحلی این اقیانوس را در اختیار دارند و می‌توانند برای کم‌کردن نقاط کوانتومی و حوزه آزادی حرکت خود، از آن استفاده کنند. به این ترتیب، کشورها بصورت محدود مجبور به نوآوری هستند؛ بدین معنا که همه کشورها در این شناخت هستند، اما نارسایی در شناخت‌ها پیش از نوآوری، آنها را محکوم به محدود شدن می‌کند. به عنوان مثال، امروزه چین، آمریکا مانند بسیاری کشورهای مختلف، از منافع برتر خود مطلع نیستند، بلکه بر اساس منطق بسیار محدود عمل می‌کنند. در حالی که ژئوپلیتیک سنتی مدعی است برخی کشورها با انگیزه قدرت گرفتن نسبت به دیگران برتری می‌یابند؛ اما «نووپلیتیک» آن را تکذیب می‌کند و تنها منبع قدرت را، «قدرت بر خود» می‌داند. این پایه‌ای برای بیان سکوت یک دولت است. در نهایت، از نظر «نووپلیتیک» جنگ‌ها تنها با همزیستی دانش و جهل بوجود می‌آیند: برای آسیب رساندن به دشمن و همچنین نومی‌داری برای درگیری دانش لازم است. چرا که در مواجهه با دانش مطلق، جنگ دیگر نمی‌تواند وجود داشته باشد (Aberkane, 2015:4).

## ۲. روش تحقیق

این پژوهش از نوع روش‌های بنیادی است و بحث جدیدی درباره قدرت و دانش در ارتباط با ژئوپلیتیک سنتی مطرح می‌سازد. دامنه‌ی مطالعاتی این پژوهش تغییر الگوها و روند حاکم بر

1. Pierre Teilhard de Chardin

۲. مشتق شده از «نووس»، که کلمه‌ای یونانی برای ذهن است.

نظام بین‌الملل بر اساس اصول متحول‌شده‌ی ژئوپلیتیکی است؛ که طی آن موضوع قدرت و توان اطلاعاتی تبدیل به دانش و خرد شده، و یکی از ایده‌های جدید به شمار می‌آید. اثبات این نکته، در کانون نوشتار حاضر قرار دارد. روش پژوهش با توجه به ماهیت نظری آن، توصیفی-تحلیلی بوده و ابزار گردآوری اطلاعات آن به شیوه آرشیوی (کتابخانه‌ای) و بهره‌گیری از سایت‌های علمی معتبر است.

### ۳. چارچوب مفهومی تحقیق

#### ۳-۱. رابطه دانش / قدرت

منافع ملی کشورها در قرن ۲۱ میلادی که قرنی پیچیده و درهم‌تنیده است و چرخه‌ای عظیم از ناآرامی‌های جغرافیایی در آن موج می‌زند، و روند متفاوتی را نسبت به ادوار گذشته طی می‌کند بطوریکه منافع ملی کشورها، براساس زنجیره‌ای از نیازهای ثابت و متغیر داخلی و روابط منطقه‌ای و بین‌المللی که آن هم بسیار دگرگون شده، تعریف و طراحی می‌شود. یکی از دلایل اصلی تغییر این رویکرد، پیشرفت‌های تکنولوژیک در جهان است که در برخی از حوزه‌ها آن قدر توسعه‌ی سریع و گسترده‌ای داشته که در واقع خارج از تصور بشر بوده است. پیشرفت فناوری‌های ارتباطی، سرآمد بسیاری از شاخه‌های فنی و صنعتی بوده است و روند شتاب‌آلود آن همچنان ادامه دارد. برای نمونه، استفاده از محیط‌های هوا و فضا در این قرن، به میزان چشمگیری جهان استراتژیک عصر حاضر را پیچیده کرده است (Yazdan Panah, 2012: 171). در این راستا، توجه به رابطه قدرت و دانش الزامی می‌نماید.

ژئوپلیتیک چشم‌انداز پانوپتیک<sup>۱</sup> از قدرت/دانش است که بدنبال ارزیابی موقعیت قطب‌های قدرت جهان برای کمک به تمرین کشورداری توسط قدرت‌های بزرگ تعریف می‌شود (Kelly, 2016: 47). اتوتائل<sup>۲</sup>، شخصیت کلیدی در مکتب "ژئوپلیتیک انتقادی"، ژئوپلیتیک را این‌گونه تعریف می‌کند، «... ژئوپلیتیک گفتگو در مورد سیاست جهانی است، با تاکید خاص بر رقابت دولتی و ابعاد جغرافیایی قدرت». از این‌رو، تعریف و چیستی قدرت و دانش و اعمال آن

1. Panoptic

2. Gearóid Ó Tuathail (Gerard Toal)

در ژئوپلیتیک اهمیت بسزایی می‌یابد. در فرهنگ زبان، قدرت را «توانایی انجام کار» تعریف کرده‌اند. قدرت در عمومی‌ترین سطح، یعنی توانایی بدست آوردن نتایجی که شخص خواهان آن است (Nye, 2008:38). آنچه از تعریف و مفهوم قدرت می‌توانیم برداشت کنیم، داشتن توانایی و شرایط مناسب در جهت نیل به اهداف و نتایج مورد نظر می‌باشد. اندیشمندان حوزه‌های گوناگون، اقدام به طبقه‌بندی و تقسیم‌بندی انواع قدرت بویژه از نظر ماهیت، ابعاد و مقیاس جغرافیایی آن کرده‌اند. بعنوان نمونه از نظر مورگنتا، قدرت توانائی انسان بر ذهن‌ها و اعمال دیگران است (Alam, 2006:88). هربرت گلد هامر و ادوارد شیلد، قدرت را توانائی تاثیر گذاردن بر رفتار دیگران بنا بر اهداف یک شخص دانسته‌اند (Alam, 2006:89). از نظر مک لین، قدرت توان وادار ساختن مردم یا چیزها به انجام کاری که در غیر این صورت انجام نمی‌دادند (McLean, 2002:27). در این صورت، قدرت یک طرف، تنها بر حسب توانایی او در به کارگیری زور، اعمال نفوذ و یا بازداشتن آن طرف دیگر موثر و کارآمد است. همچنان‌که پدیسون متذکر می‌شود «یک دیدگاه بسیار رایج درباره‌ی قدرت این است که طبق آن «الف» قادر است «ب» را وادار به انجام کاری کند که در غیر این صورت «ب» آن را انجام نمی‌داد (Muir, 2000:271). همچنین، ژئوپلیتیک از نظر کیسینجر نه معنای سنتی آن، بلکه معادل سیاست واقع‌گرایانه قدرت در نظر گرفته شد (Mir Heidar, 2006:9).

از نظر برخی دیگر از صاحب‌نظران، قدرت را می‌توان به توانایی تحمیل خواسته‌های خود به دیگران و اعمال ضمانت اجرا در صورت تخلف تعریف کرد. قدرت در واقع عبارت است از توانایی بر اجبار، قطع نظر از عقلایی بودن آن. هرچند که تسلیم در برابر خواسته‌های طرف نیرومند ممکن است برای جلوگیری از عواقب سوءمقاومت صورت گیرد (Muqtader, 1991:6). همچنین می‌توان قدرت را انگیزه یا پدیده‌ای سیاسی دانست که از نیروی اراده یا خواست درونی انسان ناشی می‌شود و امکان تلاش برای بهتر زیستن را از راه هموار کردن ناهمواری‌های محیط در اختیار انسان می‌گذارد (Mojtahedzadeh, 2000:53). از این‌رو، قدرت صرفاً معنای نسبی دارد. جوزف‌نای قدرت را به دو گونه نرم و سخت تقسیم کرده است؛ از نظر او مزیت «قدرت نرم»

یا همان «قدرت جذاب» در قدرت نفوذ آن است که با قانع کردن دیگران به «دوست داشتن آنچه ما دوست داریم»، هزینه‌های لازم برای قدرتمند باقی ماندن را کاهش می‌دهد... قدرت نرم یک نوع چرخش جامعه به سمت خواست نظام قدرت است (Ameli, 2010: 28). همچنین در، زندگی روزمره در مکان، همان دادگاه عالی‌ای است؛ که خرد، دانایی و قدرت در آن داوری می‌شوند (Afzali, 2018: 98). ویژگی‌های قدرت از نظر لاسول و کاپلان و دیگران چنین است: ۱. قدرت مبتنی بر روابط است، ۲. قدرت نسبی و وابسته به موقعیت است. ۳. قدرت دو جنبه واقعی و بالقوه دارد. ۴. قدرت توانایی نفوذ بر دیگران است. ۵. قدرت هدف‌دار است (Alam, 2006: 92). در سیاست بین‌الملل؛ قدرت سخت در قالب سنتی و به معنای توانایی مادی تحمیل اراده بر دیگری تعریف می‌شود (Ghasemi, 2012: 177). همچنین، منابع قدرت نیز متفاوت است. از جمله این منابع می‌توان به دانش، سازمان، موقعیت‌ها، اقتدار، مهارت، ایمان و رسانه‌های جمعی اشاره نمود (Ghasemi, 2012: 93). اما موفقیت قدرت و تحمل‌پذیر شدن آن، با توانایی در پنهان‌سازی سازوکارهای قدرت رابطه مستقیم دارد؛ دانش و عقلانیت یکی از مهمترین راه‌ها و وسایل پنهان‌سازی قدرت است (Farihi, 2006: 20). و این همان چیزی است که به نام قدرت نرم نامیده می‌شود. در عصر اطلاعات، قدرت از جنس نرم بیش از جنس سخت آن - به معنایی توانایی نظامی و اقتصادی - متقاعدکننده و جاذبه‌آفرین است. قدرت نرم بر مبنای توانایی شکل دادن به ترجیحات دیگران استوار است. توان شکل‌دهی به ترجیحات و اولویت‌ها با مقوله‌های نامحسوس و ناملموس مانند جاذبه‌های شخصیتی، علمی، فرهنگی، ارزش‌ها و نهادهای سیاسی و سیاست‌های جذاب که مشروع و اخلاقی تلقی می‌گردند، مرتبط است (Amiri, 2006: 5). آنچه از برآیند نظرات اندیشمندان در توضیح واژه قدرت نرم بر می‌آید، این است که قدرت نرم، محصول و برآیند تصویرسازی مثبت، ارائه چهره موجه از خود، کسب اعتبار در افکار داخلی و خارجی، قدرت تاثیرگذاری غیرمستقیم و توأم با رضایت بر دیگران، اراده دیگران را تابع اراده خویش ساختن و مولفه‌هایی از این سنخ است (Sharafuddin, 2005: 50).

البته درک قدرت به سادگی امکان‌پذیر نیست، زیرا قدرت پدیده‌ای پیچیده است که هم در اشکالی آشکار و هم مزورانه ظهور می‌کند. اشکال مزورانه و فریبکارانه قدرت را مارکس، آنجا

که وی از افیون‌سازی و فریب جامعه سخن گفته بود به خوبی دریافته بود. افیون‌سازی جامعه سهل‌ترین مسیری است که قدرت می‌تواند از آن طریق اراده خود بر مردم را به آرامی تحمیل کند. مارکس در ایدئولوژی آلمانی بیان کرده بود که ابزار افیون‌سازی و فریب مردم چیزی نیست جز ایدئولوژی. بدین ترتیب برنامه‌های تحقیقاتی جریانات چپ تا مدت‌ها حول مفهوم ایدئولوژی شکل گرفته بود. در این راستا، فوکو دیدگاه خاصی از قدرت را ارائه داده است. فوکو تاکید کرد به جای سخن از «چیستی قدرت»، بهتر است بپرسیم قدرت به چه وسیله «اعمال می‌شود»؟ قدرت هنگامی که در قالب عمل درآید قابل مطالعه می‌شود. باید توجه داشته باشیم، اعمال قدرت به خودی خود خشونت نیست و ضرورتاً هم به معنای رضایتی نیست که مستدام بماند. بلکه قدرت ساختار کلی اعمالی است که بر روی اعمال دیگر اثر می‌گذارد، قدرت برمی‌انگیزاند، ترغیب می‌کند، اغوا می‌کند، تسهیل می‌کند یا دشوار می‌سازد و نهایتاً محدودیت ایجاد می‌کند (Dreyfus, 2000: 353-354). فوکو همچنین قصد دارد ایده‌هایی را که قدرت را روشی برای تأثیرگذاری بر موضوعات که از طریق عمل یا توانایی آنها عمل می‌کنند معرفی کند (Badiee, 2014: 86). بنابراین وی، به جای اینکه به تحلیل دستگاه قدرت موجود (در شکل نهادی، قانونی و سرکوبگرش) پردازد مکانیسم‌های خردی را تحلیل می‌کند که این نهادها را تقویت می‌کنند و به طور پنهانی عملکرد قدرت را سازمان می‌دهند. رویه‌های تکنیکی خردی که با هدف انضباط تعمیم‌یافته‌تری به بازتولید فضاها و گفت‌وگو می‌پردازند. در این راستا، فوکو بین قدرت و روابط استراتژی ارتباط برقرار می‌کند. از نظر فوکو استراتژی قدرت، مجموعه‌ای از وسایل و ابزارهایی است که به منظور اجرای مؤثر قدرت و یا حفظ آن به کار برده می‌شود. او همچنین از استراتژی مناسب روابط قدرت به معنای وجوه انجام عمل بر روی اعمال ممکن یعنی اعمال دیگران سخن می‌گوید. به نظر وی، سازوکارهایی که در روابط قدرت به کار برده می‌شوند را می‌توان استراتژی تعبیر کرد (Dreyfus, 2000: 364). فوکو قدرت را به معنای شیوه انجام عمل بر روی اعمال دیگران تعریف می‌کند. با این حال باید دانست که این قدرت وقتی اعمال می‌شود که چیزی به نام آزادی نیز وجود داشته باشد. بین قدرت و آزادی بازی پیچیده‌ای وجود دارد. به گونه‌ای که آزادی ممکن است به عنوان عین شرط اعمال قدرت ظاهر شود (Dreyfus, 2000: 364).

360). از نظر فوکو مقاومت و اعمال قدرت رابطه نزدیکی با یکدیگر دارند. از طریق مقاومت است که اعمال قدرت خود را نشان می‌دهد و هیچ اعمال قدرتی هم نیست که مقاومتی در پی نداشته باشد. مقاومت نیز چیزی جز کارشکنی در سازمان دادن و فهم شیوه عملکرد آن نیست. اما دانش<sup>۱</sup> مجموعه دانستنی‌هایی است که بشر برای زندگی خود از آنها بهره می‌گیرد. در زمان‌های قدیم دانش بشر محدود بود و گاهی حتی یک نفر می‌توانست بیشتر دانش بشری را در حافظه خود جای دهد. اما به تدریج با رشد معلومات، دانستنی‌های بشر طبقه‌بندی شدند و حوزه‌های مختلف و تخصصی دانش شکل گرفت. از لحاظ لغوی باید بین دانش و علم<sup>۲</sup> تفاوت قائل شد. از نظر رابطه منطقی می‌توان گفت دانش در فلسفه و شناخت‌شناسی حوزه زبان انگلیسی مجموعه جامع‌تر و کلی‌تری نسبت به علم است؛ و علم می‌تواند به نحوی زیرمجموعه دانش به عنوان تمامی آگاهی‌های انسانی تلقی شود. در حوزه زبان فارسی، دانش یا علم باز هم دربرگیرنده تمامی گونه‌ها و حوزه‌های شناخت و آگاهی در عام‌ترین معنای خویش است. دانش به فهم و دانایی اشاره می‌کند. از نظر فلسفی، دانش مفهومی است که همه می‌دانند ولی قادر به تعریف آن نیستند. آشکار است که هر چه دانش بیشتر شود، توانایی و قدرت بیشتر می‌شود<sup>۳</sup>. در واقع دانش همان چیزی است که موجب تقویت یا تغییر فرایند درک کردن می‌شود. در حالیکه اطلاعات چیزی جز درون‌دادهایی نیستند که وارد یک کانال ارتباطی می‌شوند. اطلاعات در صورتی به دانش تبدیل می‌شود که افراد بخواهند برای درک بیشتر و قضاوت از آنها استفاده کنند (Barat, 2000:17). مجموع دانش مدون دنیا به‌طور پیوسته در حال افزایش است و هم اکنون هر چند سال دو برابر می‌شود. این دانش کجا به وجود می‌آید؟ چه کسانی به آن دسترسی دارند؟ چگونه توزیع شده است؟ و از همه مهمتر آیا توانایی ما در تولید و ایجاد دانش مدون، بر اثر پیشرفت فن‌آوری‌های اطلاعات و ارتباطات دگرگون شده است؟ در این رابطه، بحث دیگری به نام رابطه قدرت و دانش بوجود می‌آید.

---

1. Knowledge

2. Science

3. Knowledge is Power. توانا بود هر که دانا بود.



نخست باید متذکر شویم، قدرت و دانش به همدیگر وابسته‌اند و درهم می‌آمیزند. هر دو تاثیرات فعال‌کننده و نوآورانه دارند؛ دانش، قدرت را محکم می‌کند و قدرت، دانش را جذب و گاهی به آن مشروعیت می‌بخشد. در طول تاریخ، کسانی که به تعریف (و گاه تقدیس) و توزیع دانش دسترسی داشته‌اند؛ ایدئولوژیست‌ها و کشیش‌ها وابسته به حمایت از سوی کسانی بوده‌اند که قدرت سیاسی را در اختیار داشته‌اند. ولی این مطلب هم صادق است. به هر حال، تغییر وحی‌ها و رویاها، تفسیر انتقادی از انجیل و تفسیر آثار مارکس، لنین و مائو می‌تواند در مکان‌های مختلف به نتایجی کاملاً متفاوت منجر شود. معمولاً حاملان و هدایتگران دانش قادرند قدرتشان، و نیز تسلط و انحصارشان در مورد تفسیر متن‌ها، حوادث و موقعیت‌ها را فقط تا زمانی حفظ کنند که از حمایت و اطمینان و اعتماد سیاسی بزرگان خود برخوردارند (Meusburger and et al, 2015:4).

از این‌رو، امروزه دانش بیش از پیش به یک منبع قدرت‌آفرین تبدیل شده و کسانی که بهتر از دیگران توانائی رهبری انقلاب اطلاعاتی را داشته باشند، قدرتمندتر از سایرین خواهند بود (Alberts, 2006:133). از مهم‌ترین مسائلی که امروزه با آن مواجه‌ایم، تفاوت چشم‌گیر میان کشورهای جهان از نظر میزان «دانایی» است؛ که بیانگر نابرابری در توزیع منابع قدرت‌آفرین از جمله دانایی است. از این رهیافت می‌توان کشورهای جهان را به دو دسته کشورهای «تند» و کشورهای «کند» (Toffler, 1991:604) و یا «غنی» و «فقیر» تقسیم نمود. امروزه دو عامل «زمان» و «سرعت» به مهم‌ترین عوامل رقابت و پیشرفت تبدیل شده‌اند. در کشورهای «تند» همه چیز از تولیدات اقتصادی گرفته تا علم و فناوری و خلاقیت، و مهم‌تر از همه جریان داده‌ها و اطلاعات و دانش، سریع اتفاق می‌افتد. در نتیجه در این کشورها ثروت و قدرت «سریعتر» تولید می‌شود. حال آنکه در کشورهای «کند» که در حصار عظیم از موانع فرهنگی گرفتار آمده‌اند، همه چیز به کندی جریان دارد؛ اما تحولات جهانی این گونه کشورها را تحت فشار قرار می‌دهد. کشورهای کمتر توسعه‌یافته سرنوشت غم‌انگیزی دارند، چرا که با پایان یافتن مناقشات جنگ سرد، موقعیت استراتژیکی بعضی از این کشورها که روزی منبع درآمد و قدرت آنها بود به امری بی‌اهمیت تبدیل شده است. در کنار آن پیشرفت‌های سریع علوم و تکنولوژی، مزیت‌های نسبی نیروی کار ارزان را نیز از بین برده و مواد خامی که با صدور آن نیز برخی کشورهای کمتر

توسعه یافته، توانسته بودند بنیان‌های پیشرفت فنی و اقتصادی خود را بر پایه آن بنا نهند، یا اهمیت خود را از دست داده‌اند یا با مواد جدیدی جایگزین شده‌اند. بسیاری موارد مشابه دیگر نیز وجود دارد، که همگی باعث «جابجایی‌های قدرت» در داخل این کشورها خواهند شد و آنان چاره‌ای ندارند جز تقویت بنیان‌های دانایی خود و برپایی ساختارهایی که بتوانند با برطرف کردن موانع فرهنگی، راه را برای مبادله سریع داده و اطلاعات و دانش باز کنند (Toffler, 1991: 612). شکاف‌های موجود بین غنا و فقر اطلاعاتی در سطح ملی و بین‌المللی می‌تواند به شکاف‌های پرشدنی تبدیل شده؛ و غلبه یافتن بر این تضادها از غلبه یافتن بر شکاف‌های ناشی از استعمار اقتصادی مشکل‌تر خواهد بود. بی‌شک سرشت سیاست بین‌الملل در تصاحب قدرت تغییر نخواهد کرد. کشورهایی که اهمیت نقش دانش و اطلاعات و تکنولوژی، سرمایه‌دارای بازار را در شکل دادن به جهان ما را دریافت کرده باشند، وارد رقابت‌های شدیدی برای کسب و ایجاد قطب‌های تدوین دانش و توسعه نهادهای اقتصادی و زیرساخت‌های تکنولوژیک خواهند شد و تلاش خواهند کرد؛ ابعاد جدید قدرت را با پشت سرگذاردن رقیبان‌شان در جهان پسا صنعتی کامل کنند. دانش و دانایی رقابت‌ها را شدیدتر و پیچیده‌تر می‌سازد. کشوری که از دانش و دانایی پایین‌تری برخوردار باشد و از جریان دانش و دانایی و اطلاعات دور بماند، براحتی در برابر برتری قطب‌های تولید دانش و دانایی قدرت‌های بزرگ- که اکنون به وقوع پیوسته و به گفته تافلر دانش اساس قدرت را تشکیل می‌دهد- متحمل شکست خواهد بود.

بدین ترتیب، در تبیین میان محیط، دانش و قدرت و تاثیرات آن بر آینده جهان، شاهد جایگاه ویژه جغرافیا به‌عنوان عنصر تاثیرگذار در روابط دانش و قدرت هستیم. در یک تعریف عام و رایج، جغرافیا دانش مطالعه روابط انسان و محیط پیرامون آن، شامل محیط طبیعی و انسانی است، یکی از انواع محیط‌های انسانی، محیط سیاسی است. نقش دانش در ایجاد قدرت و ارتباط تنگاتنگ قدرت و سیاست با جغرافیا امری غیرقابل انکار خواهد بود. از نظر میشل فوکو، دانش به‌عنوان عرصه منازعه، از طریق ارجاع به فضا قابل درک و فهم است. پس می‌توان گفت: «اگر قدرت پدیده‌ایی در رابطه با فضاست، فضاها خود از طریق اعمال قدرت ایجاد می‌شوند» (Black, 1997: 20). همچنین، از آنجا که دانش «یک بخش و یک ابزار قدرت مشروع (قانون) و

نظم اجتماعی است» (Kintzinger,2003:22) و قدرت «یک اصل اساسی از توسعه و یکپارچه‌سازی جامعه مدرن است» (Kneer,2012:267)، پس قدرت‌هایی باید به طور پیوسته برای جذب دانشمندان برای رسیدن به اهدافشان، این افراد را به شبکه‌های دانش متقابل متصل کنند و از ایجاد مراکز مشابه رقیب جلوگیری کنند، مراکزی که می‌تواند تهدیدی بر تمرکزشان در قدرت باشد (Popitz,1992:201-211). (شکل ۱)



شکل (۱): رابطه قدرت/ دانش

بدهی است یک مرکز قدرت که در اهدافش برای کسب حمایت کافی از دانشمندان، مهندسان، روشنفکران، روزنامه‌نگاران، هنرمندان و کارشناسان حوزه‌های مختلف دیگر برنامه‌ای نداشته باشد، نهایتاً نسبت به دیگر مراکز قدرت حامی توفیق نمی‌یابد. قدرت پایدار نیست؛ بلکه آن را باید کسب، تثبیت، آشکار و دوباره و دوباره قانونی کرد. به همین دلیل، محققان به دربار شاهان، دوک‌ها و شاهزادگان تنها برای مشاوره فراخوانده نمی‌شدند؛ بلکه به خاطر نیاز به توصیه آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های‌شان، دفاع از منافع سلطه‌گرا‌نشان تا بدین وسیله بقا و صیانت نفس در یک سیستم سیاسی معین تضمین شود. حضور آن‌ها در مراکز قدرت و یا «مراکز محاسبه»<sup>۱</sup> نیز برای مشروعیت بخشیدن به تصمیمات حاکمان، تقویت وضعیت افراد در قدرت و مواجهه با نیاز خود برای نمودهای اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک بوده است، در نتیجه می‌توان گفت؛ قدرت اقتدارگرا همیشه تمایل به استفاده از قدرت دانش داشته است (Meusburger and et al,2015: 20).

1.Latour,1987

مطابق با نظر مارتین کینتزینگر<sup>۱</sup> می‌توان گفت قدرت اقتدارگرا، همواره به استفاده از قدرت دانش تمایل داشته و تنها چیزهایی که در طول قرن‌ها تغییر کرده، نوع دانشی است که در تقاضای قدرت و روابط بین دانش و قدرت وجود دارد (Kintzinger, 2003: 191). پس از ظهور علوم طبیعی در قرن شانزدهم اهمیت دانش برای قدرت سیاسی بیشتر آشکار شد. اهمیت آن توسط اومانیست‌هایی مانند فلیپ ملانچتون<sup>۲</sup> (۱۴۹۷-۱۵۶۰) با تاسیس مدارس و دانشگاه به عنوان راهی برای قدرت سیاسی و کسب ثروت اقتصادی کاملاً مشخص است (Meusburger, 2013: 22). فرانسیس بیکن (۱۵۶۱-۱۶۲۶) چند دهه پس از فلیپ ملانچتون نوشت: «مسیرها برای قدرت انسان و دانش بشر نزدیک به هم و خیلی شبیه هم هستند» و «دانش بشر و قدرت انسانی در یک مسیر با هم مواجه می‌شوند». گتفرید لیبنس<sup>۳</sup> (۱۶۴۶-۱۷۱۶) به طور کامل با ایده بیکن که «دانش قدرت است»، موافق نبود، وی می‌گوید: «اگر چه هر علم قدرت بیش از همه خود را بر روی موضوعات خارجی گسترش می‌دهد، اما آن استفاده دیگری می‌یابد، یعنی، نقطه اوج روح است». در هر حال، دیگر نویسندگان، بیش از حد تاکید کردند که دانش به خودی خود خوب است و یا ابزاری است که به‌طور کلی یک گستره و یک چشم‌انداز انسانی در زندگی و نه صرفاً یک عنصر در مهارت‌های فنی، را ایجاد می‌کند (Meusburger and et al, 2015: 21).

### ۳-۲. پارادایم

پارادایم‌ها دستاوردهای علمی مورد قبول عمومی که در یک دوره از زمان مدلی برای مسائل و راه‌حل‌های آن فراروی جامعه علمی فراهم می‌آورد تعریف می‌کنند. کار دانشمندان صرف تبیین و کاربرد وسیع‌تر پارادایم پذیرفته شده می‌شود و در خود پارادایم هیچ نوع سوال یا انتقادی طرح نمی‌گردد. مسائل علمی معماها و سوالاتی در نظر گرفته می‌شوند که بصورت شناخته شده در چارچوب پیش‌فرض‌های صریح یا ضمنی آن پارادایم دارای جواب هستند. اگر معمایی لاینحل بماند بعلاوه تصور دانشمند است و نه قصور پارادایم. قرارگرفتن در پارادایم خاص به این معنا است که به شیوه خاص به جهان نگریسته می‌شود. همچنین در دهه‌های اخیر فناوری اطلاعات

---

1. Martin Kintzinger  
2. Philip Melanchthon  
3. Gottfried W. Leibniz

تقریباً با تمام جنبه‌های زندگی ما بویژه زندگی کاری و حرفه‌ای عجین شده است. کاربرد فناوری اطلاعات در حوزه‌های مختلف و رشد سریع استفاده از رایانه در سازمان‌ها به بررسی میزان و عوامل پذیرش و عدم‌پذیرش فناوری اطلاعات در سازمان‌ها اهمیت ویژه‌ای بخشیده است. توماس کوهن (۱۹۶۲) در کتاب «ساختار تحول علم» اعلام داشت که تفکرات و تحولات مهم علمی با جابجایی پارادایم‌ها جریان می‌یابند. پارادایم‌ها راهنمایی برای حل مسائل انسان‌ها هستند؛ انسان در چارچوب پارادایم می‌اندیشد، می‌فهمد و قضاوت می‌کند. هر پارادایم محدوده‌ای را تعریف کرده و در آن محدوده قواعدی را برای درک مسائل بشر حاکم می‌سازد و هرگاه از این کار بزماند، زمان مرگ آن فرا رسیده و یا پارادایم جدیدی جایگزین خواهد شد. به گواه تاریخ، پارادایم‌ها نقش محوری در شناسایی و حل مسائل هر علمی داشته‌اند. از این‌رو، نقش پارادایم‌ها در شناسایی مسائل جدید به‌ویژه با در نظر گرفتن خاصیت پایه‌ور بودن آنها و ارائه راه‌های موثر، حساسیت بیشتری می‌طلبد. به عقیده کان، علم وقتی به درجه‌ی از بلوغ برسد، واجد یک چارچوب پژوهشی می‌شود یا به اصطلاح صاحب پارادایم می‌شود، یعنی تولید علم در یک پارادایم، صورت می‌گیرد و هر پژوهشگری در چهارچوب یک پارادایم در حال فعالیت است و بیرون از پارادایم‌ها پیش‌علم و یا شبه‌علم است (Hassani and Alishiri, 2017).

با مروری بر سیر نظریه‌ها و تاریخ تحولات علمی ملاحظه می‌شود سیطره پارادایم‌ها و شبه‌پارادایم‌ها در ساخت علم و دانش‌اندوزی معمولاً با آثار مخرب و انحراف از حقیقت همراه بوده است (Kuhn, 1991). پارادایم‌ها از پیش، به روش‌ها، واژگان و گزاره‌های علمی و موضوعات پژوهشی جهت می‌دهد و بدین ترتیب، بر نتایج پژوهش‌های علمی تاثیر می‌گذارند. در واقع، پارادایم‌ها، روش‌ها و نتایج یافته‌ها و اندیشه‌های علمای پیشین را به تفکرات، زبان و پژوهش‌های آینده تحمیل می‌کنند و وضعیتی را ایجاد می‌کنند که سیطره فکری و علمی خاصی را در طی سال‌ها، مستبدانه حفظ کنند (Rezvani and et al, 2009: 121). با توجه به نگاه کوهن، می‌توان پارادایم را مجموعه‌ای از باورها و پیش‌فرض‌های بنیادی تصور کرد که در هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و روش‌شناسی متجلی می‌شود و راهنمای کنش افراد در زندگی شخصی و علمی است (Rezvani and et al, 2009: 122).

شایان ذکر است، هر کجا تصویری از پارادایم بعنوان یک الگوی مفهومی ظهور می‌کند، مجموعه‌ای از مشکلات و مفروضات پیچیده را تحت یک مرجع واحد رهبری می‌کند که اساساً موضوع تحقیق و نظریه‌پردازی‌ها می‌شود (Luhmann, 1995, 94). از این نظر، جایی که توافقات ضمنی در یک نقطه مرجع، مبنایی برای اختلاف نظر در مورد درک شبکه‌های علیت یا ارتباط ناشی از آنچه که مورد اشاره قرار گرفته، یک پارادایم شامل نوعی پویایی و همبستگی گروهی تبدیل می‌شود. این رضایت جمع است که مفهومی را به عنوان یک پارادایم تشکیل می‌دهد. این پارادایم‌ها با شکل و معنا دادن به سوالاتی که مطرح می‌شود می‌توانند جهانی را توصیف، مشاهده و هدایت کنند. همان‌طور که کوهن (Kuhn, 1970: 126) عنوان می‌کند: دانشمندان یک واقعیت را بی‌طرفانه قضاوت نمی‌کنند، آنها بدنبال حل پازل‌هایی هستند که قبلاً پارادایم عملیاتی را در مورد آن ارائه داده‌اند (Gilbert, 2019: 8). شایان ذکر است، نظریه‌پردازان بحران سیاسی و اجتماعی از ساختار پارادایم‌ها به عنوان وسیله‌ای برای اعتراض به ادعاهای هنجاری اجتماعی و سیاسی بهره می‌گیرند. پس از شناخت معمول وضعیت بحران، توصیف این وضعیت را به عنوان «مبارزه معنایی» (Koselleck, 2004: 80) که از طریق آن احزاب مختلف با ارائه توضیحات خود تلاش می‌کنند، شرایط را تحت کنترل مفهومی خود قرار دهند، مشخصاً روایت پارادایم در اینجا به عنوان «عرصه مبارزه» تعریف شده است (Maton, 2013: 47) زیرا یک شبکه معنایی مشترک وجود دارد که طرفین رقابت می‌توانند به آن مراجعه و در نتیجه یکدیگر را به چالش می‌کشند.

#### ۴. یافته‌های تحقیق

۴-۱. «نووپلیتیک» به مثابه پارادایمی نو  
 Noopolitic، ترکیبی از کلمات یونانی νόος (نوش) و πολιτικός سیاست kós  
 πολίτης پلیتس «شهروند»، از "πόλις Pólis" City تشکیل شده است، «نووپلیتیک» مبتنی بر شبکه ارتباطی است. این اصطلاح توسط کارشناسان حوزه دفاع، به نام‌های جان آرکیلا و دیوید رونفلد<sup>۱</sup> در مطالعه‌ای برای شرکت راند<sup>۲</sup> در سال ۱۹۹۹ ابداع شد و اغلب در ارتباط با قدرت

<sup>۱</sup>- Arquilla & Ronfeldt

<sup>۲</sup>- RAND

هوشمند بکار برده می‌شود. به دلیل نو بودن اصطلاح **Noopolitics**، برابر فارسی برای آن وجود ندارد. در بیان بسیار کوتاه، «نووپلیتیک» تعامل بین قدرت و دانش و بین قدرت و خرد است. نووپلیتیک، در واقع «سیاست ژئوپلیتیک دانش» است که دارای مفاهیمی عمیق است، بطوری‌که رفتار، اشتباهات و دلایل آنها را توضیح می‌دهد و رهبران فردا را قادر می‌سازد تا بر این خطاها غلبه کنند. علاوه بر این، در دنیای جهانی ما، اینکه چه کسی حاکمیت را حفظ کند مهم نیست، بلکه همه چیز با حاکمیتِ بر خود آغاز می‌شود. «نووپلیتیک» مدعی است حاکمیت در هر سطحی از سازمان‌های انسانی، منبع خیر و منبع همی قدرت است. قدرت به عنوان کنترل خارجی، دانش به عنوان آگاهی خارجی و خرد به عنوان آگاهی و کنترل بر خود تعریف می‌شود. اگر «نووپلیتیک» تعامل میان قدرت و دانش باشد، هنردانش این است که قادر به حکمرانی و کنترل بیشتر بر قدرت باشد نه بر عکس آن (Aberkane, 2015:4). (شکل‌های ۲ و ۳)



شکل (۲): تعامل قدرت، دانش، خرد شکل (۳): حاکمیت و رابطه آن با دانش، قدرت، خرد

آغاز نهضت «نووپلیتیک» و ظهور شبکه‌های بین‌المللی در جامعه جهانی را می‌توان هفتاد سال پیش در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ و کنوانسیون ضد نسل‌کشی همان سال در نظر گرفت. بعدها، در اوج جنگ سرد، توافقنامه هلسینکی و کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیک ۱۹۷۵، موارد مشابهی از ارزش «نووپلیتیک» را شاهد هستیم. در همین زمینه، کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی در سال ۱۹۹۷ تأسیس شد که نشان‌دهنده رشد گسترده «نووپلیتیک» و جایگزینی آن بر سیاست واقع‌گرایانه است. سلاح‌های هسته‌ای عمیقاً در سیاست واقع‌گرایی ریشه دارند، بطوری‌که هنری

کیسینجر در ۱۹۵۷ از کاربرد تسلیحات هسته‌ای در سیاست خارجی خود بحث می‌کند. با این حال، جایزه نوبل در ۲۰۱۷ به کمپین بین‌المللی «حذف سلاح‌های هسته‌ای» (ICAN) اهداء می‌شود که نشان‌دهنده نفوذ «نووپلیتیک» در بافت قدرت سخت است. موافقتنامه بالا حاکی از آخرین پیشرفت‌ها در عرصه هسته‌ای و نشانه‌هایی از جنبش جهانی شدن «نووپلیتیک» است. همچنین پایان نسبتاً صلح‌آمیز جنگ سرد، به عنوان یکی دیگر از نشانه‌های حرکت به سوی «نووپلیتیک» است (Arquilla and Ronfeldt, 2018).

از نظر ماهیت، «نووپلیتیک» یک عملکرد سیاسی اطلاعاتی است که باعث ظهور بازیگران جدید می‌شود بطوریکه این عملکرد نیازمند منطق جدیدی در این عرصه خواهد بود (Scheule, 2003). آرکیلا و رونفلد (۱۹۹۹) پنج روندی که موجب ترویج «نووپلیتیک» می‌شود را چنین عنوان می‌کنند: رشد یکپارچه اتصالات جهانی، تداوم اتحاد جامعه مدنی جهانی، افزایش قدرت نرم، اهمیت جدید مزایای همکاری و شکل‌گیری نووسفر جهانی. البته این گرایش پارادایم قدیمی واژگان واقع‌گرایی سیاسی را منسوخ نمی‌کند، اما قدرت «دولت‌ها به‌عنوان عامل تعیین‌کننده نظم جهانی» و دولت‌های واقع‌گرای سیاسی را کاهش می‌دهد. این امر در ارتباطات پیچیده‌تر ملت‌ها از «نووپلیتیک» به عنوان «رویکرد دولت‌ها، که می‌تواند توسط نهادهای غیردولتی مانند بازیگران دولتی انجام شود، و بر نقش قدرت نرم در بیان اندیشه‌ها، ارزش‌ها، هنجارها و اخلاق از طریق همه رسانه‌ها تأکید می‌کند» (Arquilla and Ronfeldt, 1999). هر دو پارادایم ویژگی‌های متمایزی دارند، «نووپلیتیک» (رفتار سیاستمداران) و استراتژی سیاست خارجی برای عصر اطلاعات است که بر شکل‌گیری و به اشتراک گذاشتن ایده‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، قوانین و اخلاق از طریق قدرت نرم تأکید دارد. در واقع، «نووپلیتیک» راستی را به سمت توانایی هدایت می‌کند، به بیان دیگر: «هر دو بازیگران، هم دولتی و هم غیردولتی، ممکن است توسط «نووپلیتیک» هدایت شوند؛ اما احتمالاً قدرت آن، به‌جای توجه به بازیگران دولتی، ناشی از توانایی همکاری بازیگران دولتی و غیردولتی با یکدیگر است (Arquilla and Ronfeldt, 1999:46). البته انگیزه محرکه «نووپلیتیک» نمی‌تواند منافع ملی دولت‌ها را تعریف کند. منافع ملی همچنان نقش مهمی ایفا کرده و پویا هستند؛ اما ممکن است تعاریف مربوط به منافع ملی در جوامع بسیط با اصطلاحات



دولتی ارائه شوند؛ آنهم با منافع گسترده‌تر و حتی منافع جهانی در رابطه با تقویت شبکه «یکپارچه» ای که در آن بازیگران جای گرفته باشند (Arquilla and Ronfeldt, 1999:48). بعدها، ورنادسکی به‌رغم ناراحتی خود درباره ویرانگری جنگ جهانی دوم، در مقاله خود به‌نام «بیوسفر و نووسفر» در سال ۱۹۴۵ در مجله «American Scientist»، با استفاده از مطالب گذشته، خوش‌بینی خاصی را بیان داشت: «روند تاریخی، به‌طور چشمگیر و آشکارایی تغییر کرده است. برای اولین بار در تاریخ بشر منافع توده‌ها از یک سو، و اندیشه آزاد افراد از دیگر سو، روند زندگی انسان را تعیین می‌کند و استانداردهای ایده عدالت انسان‌ها را ارائه می‌دهد. بشر به‌طور کلی به یک نیروی زمین‌ساختی قدرتمندی تبدیل شده است» (Vernadsky, 1945).

در این راستا، عصر اطلاعات شاهد حرکت از رئال‌پلیتیک (سیاست واقع‌گرایانه) بسوی نووپلیتیک است. به بیان ساده‌تر، عصر اطلاعات به‌تدریج شرایط دیپلماسی کلاسیک مبتنی بر سیاست واقع‌گرایانه و «قدرت سخت» را از بین خواهد برد و در عوض شرایط را برای ظهور دیپلماسی جدیدی بر پایه‌ی آنچه که نووپلیتیک می‌نامیم و تمایل آن به «قدرت نرم»، مهیا خواهد کرد. دیپلمات‌ها مجبور خواهند شد در مورد چستی «اطلاعات» تجدیدنظر نمایند، و خواهند دید که حوزه‌ی جدیدی - یعنی نووسفر که «حوزه‌ی جهانی ذهن»<sup>۱</sup> است - در حال پیدایش است که می‌تواند تاثیری عمیق بر سیاست‌مداری بگذارد (Arquilla and Ronfeldt, 2007).

درحالی‌که رئال‌پلیتیک یا سیاست واقع‌گرایانه متمایل به دادن قدرت به دولت‌ها است، «نوپلیتیک» قدرت شبکه‌های بازیگران دولتی و غیردولتی را در عملکرد خود دارد. سیاست واقع‌گرایانه، رقابت یک دولت در برابر دیگران است، اما «نوپلیتیک» دولت‌ها را تشویق به همکاری با ائتلاف‌ها و دیگر چهارچوب‌های کاری متقابل می‌کند. در تمام این موارد، «نوپلیتیک» با تضعیف واقعیت‌ها مخالف است (Arquilla and Ronfeldt, 1999:48). از این‌رو، در پارادایم نووپلیتیک با برخی مفاهیم جدیدی مواجه هستیم که بر مسائل علمی و عصر اطلاعات پایه‌ریزی شده است. این مفاهیم عبارتند از: نووسفر، قدرت نرم و قدرت هوشمند.

۴-۱-۱. نووسفر<sup>۱</sup>

اصطلاح نووسفر که از کلمه‌ی یونانی Noos به معنای «ذهن» ساخته شده، در سال ۱۹۲۵ توسط پیرتیلهارد دی کاردین<sup>۲</sup> دانشمند فرانسوی ابداع شد و در طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در آثاری که پس از مرگ او منتشر شدند، اشاعه یافت. از نظر او جهان در ابتدا به صورت یک ژئوسفر<sup>۳</sup> (سنگ‌کره) بود، و سپس تدریجاً به یک بیوسفر<sup>۴</sup> (زیست‌کره) تبدیل شد. اکنون که مردم در سطوح جهانی با یکدیگر در ارتباط هستند، جهان در حال تبدیل شدن به یک نووسفر (ذهن‌کره) است. چیزی که در جاهای مختلف به صورت حوزه‌ای جهان‌شمول از «ذهن»، «مدار اندیشه»، «ماشین فکری شگفت‌انگیز»، «بسته‌ی فکری» مملو از سیم‌ها، شبکه‌ها و یک «آگاهی» جهانی توصیف شده است. به قول جولیان هاکسلی<sup>۵</sup>، نووسفر «شبکه‌ای از اندیشه‌ی زنده» است (Arquilla and Ronfeldt, 2007). از نظر تیلهارد، هر چند که نیروهای ذهن در طول اعصار مشغول ساختن نووسفر بوده‌اند. اما بزودی در آینده، اجزای آن در کنار هم قرار خواهند گرفت، که در آن مردمان با ملیت‌ها، نژادها و فرهنگ‌های مختلف اذهان خود را طوری شکل خواهند داد که بدون از دست دادن هویت شخصی خود، بینشی جهانی داشته باشند. اگر نووسفر به طور کامل درک شود، بشریت را به سطح جدیدی از تکامل ارتقا خواهد داد، سطحی که در آن تعهد جمعی نسبت به اصول شرعی و اخلاقی نیروی جلوبرنده خواهد بود. با این حال، این گذار ممکن است ملایم نباشد؛ امتزاج نهایی نووسفر ممکن است با یک شوک جهانی و احتمالاً انقلاب عظیمی همراه باشد (Arquilla and Ronfeldt, 2007). مفهوم نووسفر در عصر اطلاعات شامل دو مفهوم است؛ «فضای مجازی و محیط اطراف آن که Infosphere نامیده می‌شود، و فن‌آوری‌های خاص یا تکنولوژی که سازمان و ایده‌های جدید و نو خاص خود را دارند» (شکل ۴). موضوع نووسفر اساساً در طی شکل‌گیری انقلاب اطلاعاتی تکامل یافته است که شامل ظهور اشکال

---

1.Noösphere

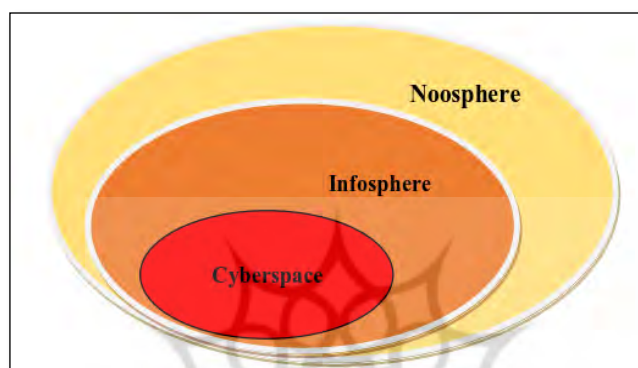
2.Pierre Teilhard de Chardin

3.Geospere

4. Biosphere

5.Julian Huxley

شبکه‌ای است که باعث تقویت بازیگران غیردولتی می‌شود. به نظر می‌رسد برخی بازیگران دولتی یا غیردولتی، علاقه زیادی به توسعه و ساخت نووسفر جهانی داشته باشند. اما انگیزه ایجاد نووسفر جهانی بیشتر از سوی بازیگران جامعه مدنی و دولت‌های غیرمرکزی است (Arquilla and Ronfeldt, 1999:16).



شکل (۴): قلمرو اطلاعات

(Source: Arquilla and Ronfeldt, 1999)

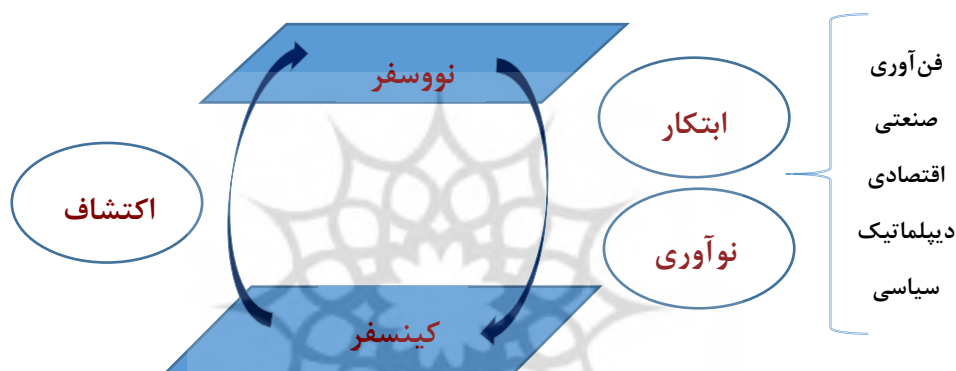
ورنادسکی در طی نوشته‌های خود درباره «تکامل بیوسفر به نووسفر»، ظهور عقل را به عنوان یک نیروی قدرتمند و حتی زمین‌شناختی مرتبط با توسعه علم و تفکر علمی تحسین کرده است. او نووسفر را «حوزه ذهن»، «قلمرو عقل»، «حاکمیت عقل» و «راهی که از طریق آن نووسفر در فرایند تفکر و عقل ظاهر می‌شود» و حتی به عنوان «حوزه حیاتی که بر اساس عقل حکم می‌شود» (Vernadsky, 1947) تلقی می‌کند. بدین ترتیب، مفهوم نووسفر؛ فضای سایبر و اینفوسفر<sup>۱</sup> را دربر می‌گیرد. و به نوعی با مباحث سازمانی نیز مرتبط می‌شود و این همان هدفی است که انقلاب اطلاعاتی در حرکت به سمت شکل‌دهی سازمان‌های شبکه‌ای به منظور تقویت بازیگران جامعه مدنی دنبال می‌کند. یعنی ظهور اشکال شبکه‌ای سازمان که بازیگران جامعه مدنی را تقویت نمایند. به استثنای حیطه‌های محدودی که به حقوق بین‌الملل یا ایدئولوژی سیاسی و اقتصادی مربوط می‌شوند، بیشتر بازیگران دولتی یا بخش بازار به خودی خود چندان علاقه‌ای به ترویج

1. Infosphere

یک نووسفر جهانی ندارند. انگیزه‌ی ایجاد یک نووسفر جهانی به احتمال زیاد از سازمان‌های غیردولتی، دیگر بازیگران جامعه‌ی مدنی (نظیر کلیساها و مدارس)، و افرادی که خود را وقف آزادی اطلاعات و ارتباطات و گسترش ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی کرده‌اند، برمی‌خیزد. آرکیلا و رونفلد معتقدند؛ اکنون زمان آن رسیده که بازیگران دولتی نیز حرکت در این جهت را آغاز کنند، بویژه به این دلیل که در عصر اطلاعات، قدرت بیش از هر زمان دیگر از توانایی بازیگران دولتی و بازاری در همکاری مشترک با بازیگران جامعه‌ی مدنی نشأت خواهد گرفت (Arquilla and Ronfeldt, 2007).

با این وجود، نووسفر را باید از فضای مجازی و فضای اطلاعاتی و جامعه اطلاعاتی متمایز دانست. فضای مجازی اساساً به اطلاعاتی اشاره دارد که از طریق شبکه جریان می‌یابد، در حالی که فضای اطلاعاتی با اطلاعاتی که در رسانه‌های جمعی در حال پخش شدن است، ترکیب می‌شود. بر این اساس، اصول اخلاقی فضای مجازی، ارتباط درونی و دموکراتیک است و کسانی که در اینفو سفر هستند در «کامیابی و وابستگی متقابل» قرار می‌گیرند (Arquilla and Ronfeldt, 1999:17). از سوی دیگر، نووسفر تنها اطلاعات نیست، بلکه مجموع ایده‌ها، باورها و نگرش‌های انسانی است که انسان‌ها از طریق به اشتراک‌گذاری مجموعه و تجزیه و تحلیل داده‌ها تولید می‌کنند. این یک فضای جهانی از عقاید عقلانی، عاطفی و تخیلی است که قادر به تولید راه‌حل‌های بی‌نظیری برای مشکلات بی‌سابقه جهان معاصر است (Xifra and McKie, 2012:822). درحقیقت امروزه با پدیده‌ای با اهمیت جهانی، شاید هم کیهانی روبه‌رو هستیم؛ این نیروی جدید اراده انعطاف‌پذیر بشریت یا هوش انسانی است. از طریق اراده انعطاف‌پذیر انسانی، نووسفر از بیوسفر جدا شده و بیشتر و مستقل‌تر عمل می‌کند و با شتاب سریع و قوی همچنان رشد می‌کند و این حالت یک نوع شوک هماهنگ شده در طول زندگی است که برخی خطرات شدید را توجیه می‌کند (Samson, 1999:5). در این راستا، باید واقعیت مهمی را در نظر داشت. بدین معنا که وقتی دولت‌ها تحت فشار هستند، یاد می‌گیرند از هوش بیشتری برخوردار شوند. به این ترتیب،

امپراتوری‌ها با محدودیت و سختی غنی می‌شوند. تمام آنچه که ممکن است در کینسفر<sup>۱</sup> از بین برود، صد برابر در نووسفر جبران می‌شود. بنابراین یک قانون بنیادی درباره نووپلیتیک، وجود یک مسیر فرار از کینسفر به نووسفر است، حرکتی عمودی، برای همه کشورهایی که دیگر قادر به حرکت افقی نیستند. متأسفانه دولت‌ها تقریباً همیشه قبل از شروع کاوش در نووسفر منتظر می‌مانند تا دیگر نتوانند در کینسفر حرکت کنند، در حالی که این نووسفر است که باید همیشه ابتدا مورد بررسی قرار گیرد (Aberkane, 2015: 20). (شکل ۵)



شکل (۵): تعامل بین نووسفر و کینسفر

(Source: Aberkane, 2015)

#### ۴-۱-۲. قدرت نرم

تأمل پیرامون بُعد نرم قدرت سیاسی، ریشه‌ای بس عمیق در سرزمین‌هایی با تاریخ باستانی دارد، بطوری که یکی از قدیمی‌ترین شواهد درباره وجود مفهوم قدرت نرم به لائوتسه، فیلسوف چینی و بنیانگذار اخلاق عملی «تائو»، معاصر کنفوسیوس باز می‌گردد. نوشته‌های لائوتسه مشتمل بر توصیه‌های سیاسی به رهبران و خرد عملی برای مردم عادی بودند. وی در نوشته‌های خود

#### 1. Kinesphere

مفهوم کینسفر توسط رودولف لبان به این شکل تعریف شده است: "کره‌ای در اطراف بدن که می‌توان با اندام‌هایی که به راحتی کشیده می‌شوند به محیط پیرامونی رسید، بدون آنکه از آن محل که نقطه پشتیبان ایستادن روی یک پا است، دور شوید" (۱۹۶۶، ص. ۱۰) این فضای کروی اطراف بدن ما به محض تغییر وزن خود تغییر مکان می‌دهد. و از محدودیت‌های آناتومیک پیروی می‌کند، در واقع بیضوی است.

ارزش‌های زنانه<sup>۱</sup> را تبلیغ می‌کرد و روی ویژگی‌های منفعل، استوار و ساکن و خاموش طبیعت تأکید داشت، که با ویژگی‌های فعال و پرنرژی در تضاد بودند. او همچنین از «داشتن بدون تعلق»<sup>۲</sup> دفاع می‌کرد و اعتقاد داشت در اندیشه تائو تنها ویژگی مفید «ضعف» است. از نظر او هر چه شخص پرتلاش‌تر باشد با مقاومت بیشتری روبه‌رو می‌شود و برعکس، هرچه با طبیعت هماهنگی بیشتری داشته باشد، نتیجه بهتر و بیشتری می‌گیرد. از دید کلی، فروتنی و افتادگی بالاترین ارزش‌ها است (Boltz, 1993: 290-269). یونانیان باستان نیز، حتی پیش از رواقیون<sup>۳</sup>، در زمینه قدرت نرم، از خود میراث گرانبهائی برجای گذاشته‌اند. یونانیان، از پرایکلس سیاستمدار تا دموکریتوس، با مطرح کردن مفاهیمی اجتماعی نظیر قانون اساسی، دموکراسی، گستره عمومی سیاست و رجحان آن برگستره خصوصی و... در عرصه قدرت نرم گام‌های استواری برداشتند (Douglas, 1963: 9). در سرزمین‌های دیگر عهد باستان، از جمله در ایران نیز می‌توان نشانه‌هایی از ایده قدرت نرم را به خوبی پیدا کرد. بسیاری از اشعار و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های فارسی، مانند «با پنه سر بریدن» وجود دارد که از گذشته‌های بسیار دور به ارث رسیده است که همگی اشاره به وجود ایده و مفهومی از قدرت در جامعه گذشته ایران داشتند که با ویژگی‌های قدرت نرم همخوان بودند (Nye, 2008: 38).

به عقیده برخی صاحب‌نظران، عصر قدرت نرم پس از فروپاشی شوروی شروع و امروزه در ادبیات راهبردی جهان وارد شده است. بین صاحب‌نظران این موضوع، به طور قطع جوزف‌نای از پیشگامان اصلی طرح قدرت نرم است. وی در آغاز کتاب «قدرت نرم» خود می‌نویسد: «بیش از چهار قرن پیش، نیکولو ماکیاولی به شاهزادگان ایتالیایی این‌گونه گفت: این‌که مردم از شما بترسند، مهم‌تر است از این‌که شما را دوست داشته باشند» (Nye, 2008: 37). نشریه سیاست خارجی<sup>۴</sup> اولین نشریه امریکایی بود که دیدگاه نای در رابطه با مفهوم قدرت نرم و اینکه قدرت

---

<sup>1</sup> - Yin

<sup>2</sup> - Having Without Possessing

<sup>3</sup> - Stoicism

<sup>4</sup> - Foreign Policy

نرم یک قدرت فرهنگی<sup>۱</sup> است را به کار برد. نای نظریه تغییر ماهیت قدرت را به قدرت امریکا بسط داد و در این چارچوب دیدگاه قدرت نرم را روی قدرت امریکا انطباق داد. نای قدرت نرم را هم‌پا و هماهنگ با قدرت سخت می‌دانست؛ و کشورداری<sup>۲</sup> مؤثر در جهان کنونی را در پرتو به‌کارگیری قدرت نرم، میسر و بادوام می‌پنداشت. وی تحت‌تأثیر تحولات عراق، بر وجود محدودیت‌ها بر سر راه قدرت و راهبرد امریکا تأکید کرد و از قدرت نرم به عنوان جانشین و جایگزینی برای قدرت سخت نام برد (Nye, 2003: 59-65). در واقع، تفاوت قدرت سخت با قدرت نرم در آشکار بودن، محسوس بودن، تخریب‌فیزیکی و احساس ترس نسبت به صاحبان قدرت است که در قالب قدرت نظامی با استفاده از زور و تسلیحات نظامی و یا حضور استعماری تحقق پیدا می‌کند (Ameli, 2010; 28). از دیدگاه نای، قدرت نرم مبتنی بر توانایی تنظیم یک «دستورکار سیاسی<sup>۳</sup>» است به نحوی که موجب شکل‌دهی به ترجیحات سایرین شود. برای نمونه، در سطح فردی، یک پدر و مادر خردمند نیک می‌دانند که چنانچه کودکان‌شان را با باورها و ارزش‌های صحیح تربیت کنند، قدرت بیشتر و ماندگارتری خواهد داشت نسبت به زمانی که صرفاً بر تنبیه بدنی یا قطع پول توجیبی آنها متکی باشند (Poursaid, 2010: 91). جوزف نای (۲۰۰۲) تصویر خوبی از این پدیده یعنی مفهوم قدرت نرم ارائه می‌دهد. همچنین، وی (۲۰۰۴) قدرت سخت را به مفهوم سنتی قدرت نسبت می‌دهد که بیشتر به نیروی نظامی، ظرفیت اقتصادی و توانایی‌های حاصل از آن باز می‌گردد، واقعیتی که به‌عنوان قدرت یک دولت، در مقابل محدودیت قدرت با عوامل ظاهری تأثیرگذار که قابل اندازه‌گیری است، بیان می‌شود. اما قدرت نرم دربردارنده عوامل ناملموسی مانند محبوبیت تولیدات هنری، موسیقی و سینمای کشور، اعتبار علمی و آموزشی، توان‌های گردشگری و ظرفیت‌های آن، روند صادرات، کیفیت زندگی، خوراک و اعتبار ورزشی آن و ... است (Xifra, 2009). روابط عمومی هر ملت نوعی قدرت نرم است، زیرا «شهرت ملی نشانه واضحی از قدرت یک ملت است» و نشان‌دهنده موقعیت آن کشور در عرصه جهانی است. به عنوان مثال؛ نلسون ماندلا، بعنوان فردی که با قدرت غیردولتی و همچنین

1. Cultural Power
2. Governance
3. Political Agenda

با قدرت دولتی مشهور است، مشاهده کرد «ورزش دارای قدرت تغییر جهان است و قدرت این را دارد که الهام بخش مردمان باشد، یعنی قدرت متحد کردن مردم و... این قدرتمندتر از دولت‌ها است» (Carlin, 2009:4).

همچنین قدرت نرم، در ترکیب با دیپلماسی عمومی، در دو مورد (تجزیه و تحلیل و انتشار) و دیپلماسی عمومی، با رویکرد روابط عمومی، در ادراک و شهرت عمل می‌کند (Castells, 2004:54). این فعالیت‌ها نیازمند افزایش دیپلماسی عمومی جدید با نمایه مجازی دیجیتالی مناسب برای فضاهای جدید است. چنین دیپلماسی باید فراتر از دیپلماسی سلسله‌مراتبی سنتی بوده، و اطلاعات را از بالا به پایین و توسط دولت‌ها ارسال کند. دیپلماسی عمومی جدید باید جامعه و بازیکنان و بازیگران نوظهور خود را هدف قرار داده و بیشتر به عنوان یک تسهیل‌گر قدرت نرم عمل کند و توانایی گفتمانی متقاعدکننده با منابع تکنیکی مناسب را داشته باشد (Castells, 2001). این نوع دولت‌ها نه تنها به جامعه اطلاعاتی مبتنی بر انعطاف‌پذیری و انطباق‌پذیری، بلکه به اقتصاد جهانی گسترش یافته بی‌مانند، به شبکه رسانه‌ها، گسترش حقوق بشر توجه خواهند داشت و به گفته‌ی آرکیلا و رونفلد (۱۹۹۹): «در بالاترین سطوح حکومت‌داری، توسعه استراتژی اطلاعات می‌تواند به ظهور پارادایم جدیدی دست پیدا کند که بر مبنای ایده‌ها، ارزش‌ها و اخلاقیاتی است که بوسیله قدرت نرم منتقل می‌شود - در نتیجه، در مغایرت با قدرت سیاسی از نوع قدرت سخت است که با تأکید بر منابع و قابلیت‌های مرتبط با متریال‌های سنتی قرار دارد». به همین دلیل، اگرچه راه‌های مختلفی برای دستیابی به اهداف و منافع ملی یک کشور وجود دارد، از جمله استفاده از تهدید به اعمال قدرت و زور، همچنین تطمیع کردن، اما راه دیگری که گویای شکل قدرت نرم است یعنی جذب کردن و همکاری به نحوی که آنچه را که می‌خواهید، انجام دهند؛ نسبت به دو راه‌حل دیگر همیشه کم‌هزینه‌تر است. بدین ترتیب، در سال‌های اخیر «نظریه قدرت نرم» در بسیاری از حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی مطرح شده است (Poorahmadi, 2010:53). جوزف نای؛ پیش‌بینی می‌کند انقلاب اطلاعاتی، سلسله‌مراتب دیوان‌سالارانه را برخواهد انداخت و شبکه‌ای اجتماعی را جایگزین نهاد دولت-ملت خواهد کرد. وی شبکه‌های اینترنتی را بُعد جدید قدرت در قرن



۲۱ می‌داند. نای از دو نوع تغییر قدرت در قرن اخیر صحبت می‌کند که انتقال قدرت و انتشار قدرت هستند. به نظر وی، انتقال قدرت، یک امر معمول بوده و قدرت همواره منتقل شده است، اما در سال‌های اخیر، موضوع انتشار و تقسیم قدرت نیز مطرح شده است (Nye, 2011). انقلاب اطلاعاتی به ویژه از زمان مداخله سازمان‌های غیرانتفاعی (مانند ویکی لیکس)، از بازیگرانی که به طور شفاف عمل می‌کنند از مزایای اشتراک اطلاعات آنها بهره‌برداری می‌کند. «وزارت دفاع ایالات متحده تلاش‌های بسیار منظمی را از طریق این کانال برای انعکاس مفاهیم نوپلیتیک و دیپلماسی عمومی انجام می‌دهد». مداخله سازمان‌های غیرانتفاعی در سیاست خارجی ایالات متحده در حال حاضر به یک روابط عمومی کاملاً جهانی و نبرد اطلاعاتی در رسانه‌های مختلف آنلاین (و آفلاین) ارتقا یافته است (Christensen, 2008: 172).

#### ۳-۱-۴. قدرت هوشمند<sup>۱</sup>

پیشینه مطرح شدن قدرت هوشمند به سال ۲۰۰۴ بازمی‌گردد، که خانم سوزان ناسل<sup>۲</sup> مقاله‌ای زیر این عنوان در نشریه سیاست خارجی منتشر کرد. قدرت هوشمند به معنای ترکیب قدرت سخت و نرم، روشی محتاطانه برای بهره‌برداری هوشمندانه از قدرت در سیاست خارجی کشور است. ادبیات قدرت هوشمند در سیاست خارجی آمریکا به معنای دستیابی به منفعت عمومی و تثبیت هژمونی<sup>۳</sup> فرهنگی و سیاسی آمریکا، در شرایطی است که تمام ابزارهای ممکن در اختیار کشور نیست؛ بنابراین با توسل به رابطه هوشمندانه با متحدین جهانی و سازمان‌های بین‌المللی می‌توان به اهداف مورد نظر دست پیدا کرد (Nasel, 2004: 131). در این باره، قدرت هوشمندی که بوسیله خانم «ناسل» مطرح شد، برآیند نقاط قوت و حذف نقاط ضعف در قدرت سخت و نرم می‌باشد که معتقد به تقویت و هماهنگی تمام قوا برای تداوم و بهبود برتری آمریکا در جهان است. این سیاست بر خودکفایی، بهبود وضع حقوق بشر، تجارت آزاد دولت‌ها، تساوی در برابر قانون، توسعه همه‌گیر اقتصادی و... تأکید دارد (Tulaei, 2008: 55). بطوری‌که، قدرت هوشمند ترکیب هوشمندانه قدرت سخت و نرم است؛ یعنی ترکیب هوشمندانه منابع قدرت سخت و نرم

1. Smart Power

2. Suzanne Nossel

3. Hegemony

با توجه به شرایط محیطی و زمانی است. منظور از منابع نرم آن دسته از منابع قدرتی است که سرانجام، استعداد و توان جذب بازیگر را شکل می‌دهند و شامل مؤلفه‌هایی چون اغواء، شیفتگی، دوست داشتن و... می‌شود که ویژگی محوری آنها پذیرش، و شکل عمومی آنها اقتدار است (Ghorbi,2011:14-16).

جوزف نای قدرت هوشمند را به عنوان دیدگاهی در روابط بین‌الملل تعریف کرد که می‌تواند قدرت سخت و نرم را با یکدیگر ترکیب کند و برآیند آن دو را به صورت یک راهبرد پیروزی‌آور درآورد. همچنین از نظر نای، رهبران کارآمد باید توان درک محیط خود را داشته باشند و مطابق تغییرات محیطی، سیاست‌های خود را تنظیم و به این وسیله بقای خویش را تضمین کنند. این توانایی، درک هوشمند بافت‌های مختلف است به طوری که بسته به شرایط، قدرت نرم و سخت را با درجات مختلف به کار می‌برند. بنابراین، برآورد درست شرایط و در نتیجه سیاست‌گذاری درست را می‌توان ناشی از درک هوشمندانه شرایط دانست. قدرت هوشمند نیز مبتنی بر منابع قدرت هوشمند است. قدرت هوشمند بهره‌برداری راهبردی و همزمان از دیپلماسی، ایجاد ظرفیت‌ها، نمایش قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی، ترغیب کردن، اعمال نفوذهای امپریالیستی و فرافکنی قدرت و نفوذ است که در عین حال به جای تعرض نظامی به صورت تاکتیکی، با مشروعیت سیاسی و اقتصادی همراه است. در واقع قدرت هوشمند نیروی نظامی همراه با همه اشکال دیپلماسی را دربر می‌گیرد (Crocker,2007:11-14). برخی از مهم‌ترین اصول قدرت هوشمند عبارتند از: ایجاد هم‌پیمانی و تعمیق منافع با متحدین و مخالفین، ترمیم چهره، تقویت یا ایجاد سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، بالابردن اقتدار، دیپلماسی، حاکمیت اصول واقع‌گرایی و توجه به حقایق و شواهد متقن و سازماندهی مجدد اقتصادی است. «هینن» هم بر قدرت هوشمند در راستای راهبرد ملی و بین‌المللی برای دستیابی به اهداف و منافع تأکید دارد (Hinen,2008).

---

1.Winning Strategy

2.Diplomacy

3.Influence

جوزف‌نای، قدرت نظامی و اقتصادی (سیاست چماق و هویج در برابر دولت‌ها و ملت‌ها) را قدرت سخت، و قدرت فرهنگی، ارزشی و سیاست خارجی مشروع (ایجاد جذابیت و دستیابی به قلوب و اذهان دولت‌ها و ملت‌ها) را قدرت نرم تعریف می‌کند. این توانایی درک هوشمند بافت‌های مختلف است به طوری که بسته به شرایط، قدرت نرم و سخت را با درجات مختلف به کار می‌برد. بنابراین برآورد درست شرایط و در نتیجه، سیاست‌گذاری درست را می‌توان ناشی از درک هوشمندانه شرایط دانست. قدرت هوشمند نیز مبتنی بر منابع قدرت هوشمند است. در جنگ هوشمند با ترکیب هوشمندانه، قدرت سخت با قدرت نرم برای دستیابی به یک پیروزی استراتژیک به کار گرفته می‌شود. جنگ هوشمند یا قدرت هوشمند، به نحو استراتژیکی از دیپلماسی، اغوا، ایجاد ظرفیت‌ها، نمایش قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی و اعمال نفوذهای امپریالیستی به نحو موثری استفاده به عمل می‌آورد، که در عین حال به جای تعرض نظامی به صورت تاکتیکی، با مشروعیت سیاسی و اقتصادی همراه است (Bagheri Choukami, 2010: 146-147).

#### ۲-۴. ارتباط مفهومی قدرت نرم و نووپلیتیک

آرکیلا و رونفلد از اصطلاح «قدرت نرم» مطرح‌شده توسط نای، در تفکر راهبردی استفاده نمی‌کنند. بلکه آنها از واژه «نوپلیتیک» استفاده می‌کنند که نقطه مقابل، روش سنتی مبتنی بر «قدرت سخت» است. «نوپلیتیک» نوعی سیاست خارجی است که در آن عقاید، ارزش‌ها، هنجارها، قوانین و اخلاق در اولویت بوده و از راه «قدرت نرم» عمل می‌کند (Snow and Taylor, 2009; Gilboa, 2006). «قدرت نرم» بعنوان یک مفهوم زیربنایی، گسترش اصطلاحاتی چون «نوپلیتیک» را به تاخیر انداخته است. با اینکه اندیشمندان «نوپلیتیک» بجای استفاده از قدرت قهریه به دنبال استفاده‌ی راهبردی و نظام‌مند از قدرت مجاب‌کننده هستند، قدرت نرم به تلفیق ارزش‌های خوب، اخلاقیات، و دستاوردهای ستودنی بستگی دارد. بنابراین، تعاریف استاندارد قدرت نرم معمولاً خوش‌بینانه و حتی اخلاق‌گرایانه است. با این حال، از نقطه نظر «نوپلیتیک»، مفهوم قدرت نرم بویژه در دو زمینه به شفاف‌سازی و توضیح بیشتری نیاز دارد (Arquilla and Ronfeldt, 2007).

نخست اینکه، این مفهوم به ایجاد تمایز بین قدرت سخت و نرم وابسته است. آیا این تمایز عمدتاً با تمایز موجود بین قدرت نظامی و قدرت غیرنظامی یکی است؟ اگر این چنین باشد، پس تجارت و سرمایه‌گذاری جنبه‌هایی از قدرت نرم هستند. یا آیا این تمایز باید به حالت‌های مادی در مقابل غیرمادی (یعنی مفهومی) قدرت مربوط باشد؟ در این صورت تجارت و سرمایه‌گذاری فیزیکی به قدرت سخت، و ایده‌ها و تصورات پشت آنها به قدرت نرم متعلق خواهند بود. در راستای مفهوم نووسفر، دومی، دیدگاه درستی است. به علاوه، جنبه‌هایی از دکتترین نظامی نیز وجود دارند که به قدرت نرم و «نووپلیتیک» مربوط می‌شوند - مثلاً همان چیزی که مصداق «Just War»<sup>۱</sup>، یا مصداق عملیات منسجم روانی است.

دوم اینکه، تعاریف استاندارد تمایل دارند که قدرت نرم را «خوب»، و قدرت سخت را «بد» یا دست‌کم «بدجنس» ترسیم نمایند. از این رو، قدرت نرم عمدتاً به جاذبه‌ی اخلاقی مربوط شده، و راه‌سومی غیر از «هویج و چماق» معمول را پیش‌روی استراتژی و دیپلماسی می‌گذارد. اما در واقع، قدرت نرم صرفاً به اغوا (مجاب) کردن به شیوه‌ای خوب مربوط نمی‌شود. بلکه به صورتی پلیدانه، مثلاً از طریق یک‌سری پیام‌ها، برای اخطار دادن، رسوا ساختن، تقبیح کردن، یا دفع یک بازیگر هدف می‌توان از آن استفاده کرد. ضمناً، قدرت نرم الزاماً مورد توجه افراد خوب نیست؛ رهبران دیکتاتور همچون هیتلر یا بن‌لادن، نیز ممکن است برای اعمال قدرت نرم و «نووپلیتیک» در راه آرمان‌های ادعایی خود مشتاق بوده و در آن استاد هم باشند. در واقع، شاید این جدی‌ترین مسأله‌ای باشد که دیپلماسی عمومی قدرت‌های بزرگ با آن روبرو شده‌اند (Arquilla and Ronfeldt, 2007).

نتیجه اینکه، بررسی اصطلاح «نووپلیتیک» منجر به این شد که بر نقش قدرت نرم در بیان عقاید، ارزش‌ها، رویه‌ها و اخلاق از طریق رسانه‌های جمعی و رسانه‌های اجتماعی تأکید شود. آرکیلا و رونفلد (۱۹۹۹)، ترجیح می‌دهند از «همبستگی جهانی» (ص ۲۹) به جای وابستگی متقابل صحبت کنند. از نظر آنها، تفکر جدید ذکرشده، تغییر پارادایم روابط بین‌الملل را بدنبال دارد. در حالی که آنها همچنان دولت‌ها را بازیگران اصلی نظام بین‌الملل می‌دانند، اما به تعادل روابط بین

۱. جنگی که از حمایت شهروندان یک کشور برخوردار است.

دولت‌ها، بازار و جامعه مدنی نیز توجه دارند. این تغییر به نفع سیاست واقع‌گرایانه است، هرچند که هنوز نتوانستند آن را جایگزین کنند (Castells, 2001). واضح است که «نووپلیتیک» یک پدیده واقعی را حل نمی‌کند، اما برای بسیاری از بازیگران غیردولتی و ملت‌ها و جامعه جهانی کاربرد دارد (Xifra and McKie, 2012: 821). بنابراین تفکر «نووپلیتیک» برداری است که از طریق آن فعالیت بین‌المللی گسترش پیدا می‌کند و دانش در این میان نقش بسیار حیاتی دارد. دانشی که از طریق فرآیند یک طرفه و متوالی به دست نیامده، بلکه از طریق فرآیندهای چندگانه و طی مراحل که بطور خلاصه شامل اطلاعات، درک، تجزیه و تحلیل و انتشار فن‌آوری‌های ارتباطی جدید در افق اطلاعات است، بعمل آمده است. «نووپلیتیک» نه تنها دسترسی به داده‌ها بلکه داشتن ظرفیت استراتژیک با استفاده از کانال‌های اطلاعاتی است. «نووپلیتیک» نه تنها شامل فعالیت‌های اصلی؛ مدیریت و اداره امور، تفسیر پیام‌ها، پردازش دانش و شناخت ایده‌های ارزشمند است، بلکه همچنین شامل انتقال این فعالیت‌های اصلی از طریق منابع معتبر است تا ایده‌ها مشروع و جذاب در نظر گرفته شوند. «نووپلیتیک» به عنوان قدرت نرم هوشمند، به دنبال جذب، متقاعد کردن و تأثیرگذاری بر افکار عمومی است (Aberkane, 2015: 28).

#### ۳-۴. هژمون در قرن بیست و یکم: نووپلیتیک یا رئال پلیتیک

بر اساس آنچه گذشت، استراتژیست‌ها در دهه‌های گذار آتی، تداخلی بین رئال‌پالیتیک و «نووپلیتیک» خواهند یافت. همان‌طور که «نووپلیتیک» شکل می‌گیرد و طرفدارانش را به دست می‌آورد، گاه به‌عنوان مکمل و مکملی برای واقعیت و گاه به‌عنوان یک پارادایم رقابتی برای سیاست و استراتژی عمل می‌کند. همچنان‌که با گذشت زمان، نووسفر جهانی گسترش می‌یابد، «نووپلیتیک» به‌طور فراگیر پارادایم جدیدی ارائه می‌دهد. امروزه، به‌نظر می‌رسد «نووپلیتیک»، انترناسیونالیسم لیبرال را شبیه‌سازی می‌کند، اما رئال‌پالیتیک، یک پارادایم کلاسیک است که جنبه‌هایی از آن می‌توانند به «نووپلیتیک» تبدیل شوند (Arquilla and Ronfeldt, 2018).

## جدول (۱): تمایزات بین سیاست‌واقع‌گرا و نووپلیتیک (Noopolitics - Realpolitics)

نوپلیتیک (Noopolitics)	سیاست واقع‌گرا (Realpolitics)
تکیه اصلی بر بازیگران غیر دولتی است	دولت‌ها مبنای اصلی تحلیل هستند.
اولویت به قدرت نرم	اولویت به منافع ملی (منابع خام و...)
احتمال باخت - باخت یا برد- برد	قدرت سیاسی در چارچوب بازی حاصل جمع صفر
تاکید بر همکاری دارد	نظام آنارشیک‌گر است و منافع در یک نظام شکننده قرار دارد
اهمیت ضروری شبکه‌های متحد برای امنیت	اتحاد مشروط همراه با تحدید
اولویت به منافع مشترک	اولویت به منافع ملی خرد
جستجوی شفاف یک غایت	سیاست ابزاری برای رسیدن به امتیازات بی پایان
اخلاق اهمیت والایی دارد	روش‌ها اگر نه فاسد، اما غیر اخلاقی هستند
اهداف بازیگران با ارزش‌های مشترک همراه است	رفتار مبتنی بر تهدید، قدرت تنظیم می‌شود
تفادل مسئولیت‌ها و سهم سازی اطلاعات	جریان بسیار بسته اطلاعات
تعمیه قدرت در «جهانی یکپارچه» بر اساس مسئولیت‌ها	تفادل قدرت در قالب یک دولت محکم و مقتدر
قدرت محصول جهانی است	قدرت در دولت ملت تبلور می‌یابد

(Source: Arquilla and Ronfeldt, 2018)

تعامل میان دانش و قدرت، اصول بسیار ساده‌ای از ژئوپلیتیک را که اغلب توسط واقع‌گرایی سیاسی فراموش شده است، اصلاح کرده و «نوپلیتیک» به عنوان عملکرد برجسته‌ای شناخته شده است. یکی از فرمول‌های روشن‌تر آن این است که دولت‌ها نباید بکوشند تا قدرت را بر دیگران تحمیل کنند، بلکه با استراتژی نووپلیتیک می‌توانند شکل نهایی قدرت باشند. این به نفع دولت‌هاست، همان‌طور که انسان‌ها، نباید به دنبال قدرت بر دیگران باشند، بلکه باید تنها قدرت را برای احاطه بر خودشان لازم بدانند. از این‌رو، قدرت هدف نهایی روابط بین‌الملل هم خواهد بود. دانش در درون قدرت، همراه با اصول «نوپلیتیک»، منجر به این ایده خواهد شد که در صنعت صلح، سود بیشتری نسبت به صنعت جنگ به دست می‌آید. بدین ترتیب که هر بار که فناوری، جهان نظامی را به جهان غیرنظامی تبدیل کرده است، جهان را تغییر داده است؛ تبدیل از رادارها به رایانه‌ها تا جاذبه‌ی اینترنت و...، بطوری که امروزه انسان می‌تواند سیاره آبی را به یک سیاره قرمز تبدیل کند. در حالی که، استفاده از تکنولوژی برای ایجاد راه‌ها و شیوه‌های جدید بسیار هوشمندانه‌تر است. حداکثر سودآوری صلح بی‌نهایت برتر از حداکثر سودجویی در جنگ است. تکنولوژی و نبوغ نظامی باید همیشه مجاز باشد یا حتی مجبور شود به برنامه‌های غیرنظامی توسعه یابد. زیرا قدرت سلاح‌های کشتار جمعی بیشتر ناشی از تخریب انبوه است (Aberkane,

2015). انقلاب اطلاعاتی سرشار از پارادوکس‌ها و اختلافات برای کشورها است. هرچند این امر قابلیت کشورها برای مقابله با دیگران را تقویت می‌کند، اما آسیب‌پذیرترین مورد در فضای بین‌المللی نیز است. این مزایای استفاده از لبه‌های تکنولوژیکی و تجربیات ایدئولوژیک کشورها را دربر می‌گیرد و به همین دلیل هژمونی «نووپلیتیک» نصیب کسانی خواهد شد که «امپریالیسم اطلاعات» باشند که این نیز ممکن است باعث ترس و نگرانی شود. هنگامی که درگیری رخ می‌دهد، کشورهایی قادر هستند که سازمان‌های امنیتی بیشتری را سازماندهی و مدیریت کنند که توانایی اشتراک‌گذاری اطلاعات حساس برای امنیت عمومی را داشته باشند، اما این نیز خطرات سوءاستفاده و سوءرفتار با دوستان یا متحدان نیمه معتمد را افزایش می‌دهد. کشورها واقعاً چگونه می‌توانند از طریق این پارادوکس‌ها و هرج و مرج‌ها کار خود را انجام دهند؟ بنابراین، در جایی که همچنان پویایی موازنه قدرت ادامه دارد، نه سیاست واقع‌گرایانه و نه نووسفر جهانی و نه سیاستمداران به اندازه کافی برای هدایت روند سیاست جهانی توانایی نخواهند داشت. در این زمان فقط یک انتخاب خواهد ماند، آیا سیاست‌های قدرت کلاسیک باید اجرا شوند، همچنان که قدرت‌های اصلی به‌طور معمول انجام می‌دهند، یا برای تحقق و گسترش آن، پارادایم جدیدی که همان «نووپلیتیک» است، مورد نیاز است؟ (Arquilla and Ronfeldt, 2018).

اینها فقط برخی ایده‌های اولیه هستند. در نهایت، برای توسعه‌ی نووسفر و «نووپلیتیک» کارهایی به مراتب بیش از صرف تاکید به اشتراک‌گذاری و پایه‌گذاری ارزش‌ها، هنجارها، اخلاقیات، قوانین و اجزای دیگر قدرت نرم، که یک بازیگر خواهان تقویت آنهاست، مورد نیاز خواهند بود. سیاست‌ها، راهبردها، و سازوکارهای ویژه‌ای به وجود خواهند آمد که «نووپلیتیک» را در پرداختن به دامنه‌ی وسیعی از مسائل از جمله «توسعه‌ی دموکراتیک»، اعمال فشار بر رژیم‌های اقتدارگرا، و حل و فصل مسائل زیست‌محیطی و حقوق بشر در سرتاسر دنیا، به طور معناداری از سیاست واقع‌گرا متفاوت خواهند ساخت. دیپلمات‌ها و استراتژیست‌های خبره با گزینه‌هایی از این قبیل مواجه خواهند بود که چه زمانی بهتر است تاکید بر استفاده از رئال‌پالیتیک باشد یا چه زمانی بر «نووپلیتیک»؟ یا چه زمانی بهتر است جای آنها را عوض کرد، یا به صورت ترکیبی از آنها استفاده نمود، بویژه هنگامی که با یک دشمن سرکش طرف باشید که توانسته باشد در مقابل

فشارهایی از نوع سیاست واقع‌گرا مقاومت کند. آنچه در نهایت ممکن است برای همه‌ی طرف‌ها اهمیت داشته باشد، «داستانی» است که به صورت صریح یا ضمنی نقل می‌شود. در رئال‌پالیטיک معمولاً مهم این است که ارتش یا اقتصاد چه کسی پیروز می‌شود؛ درحالی‌که «نووپلیتیک» نهایتاً به این موضوع مربوط می‌شود که داستان چه کسی پیروز می‌شود؛ تا جایی‌که امروزه به نظر می‌رسد این ایده‌ای برای آینده است. بعنوان مثال، در سال‌های پس از ۱۱ سپتامبر، سیاست قدرت سنتی کماکان پایه‌ی اصلی سیاست خارجی کشورهای قدرتمند بوده است؛ اما ممکن است یک «نبرد افکار» واقعی هم در سطح جهانی در جریان باشد، اما نه آن‌گونه که منعکس‌کننده‌ی پارادایم «نووپلیتیک» باشد، حتی در پیگیری ائتلاف جهانی علیه بلای تروریسم نیز این‌گونه نیست. در عوض، تهاجمات نظامی و دیپلماسی قهری چندین سال گذشته حاکی از برتری مداوم اشکال قدیمی‌تر سیاست‌مداری هستند. مرور سریع رویدادهای دهه‌ی گذشته ما را نسبت به چشم‌انداز «نووپلیتیک» در بلندمدت امیدوار، اما در مورد روندهای جاری نگران می‌سازد (Arquilla and Ronfeldt, 2007).

##### ۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر بحث جدیدی درباره قدرت و دانش در ارتباط با ژئوپلیتیک سنتی مطرح ساخته است. دامنه‌ی مطالعاتی این پژوهش تغییر الگوها و روند حاکم بر نظام بین‌الملل بر اساس اصول متحول‌شده‌ی ژئوپلیتیکی است؛ که طی آن موضوع قدرت و توان اطلاعاتی تبدیل به دانش و خرد شده، و یکی از ایده‌های جدید به شمار می‌آید. از نظر برخی جغرافیدانان سیاسی مانند کیلی، ژئوپلیتیک نوعی چشم‌انداز پانوپتیک از قدرت/دانش است که بدنبال ارزیابی موقعیت قطب‌های قدرت جهان برای کمک به تمرین کشورداری توسط قدرت‌های بزرگ تعریف می‌شود. برخی نیز مانند اتوتائل، ژئوپلیتیک را گفتگو در مورد سیاست جهانی با تاکید خاص بر رقابت دولتی و ابعاد جغرافیایی قدرت می‌دانند. از این‌رو، تعریف و چپستی قدرت و دانش و اعمال آن در ژئوپلیتیک اهمیت بسزایی می‌یابد. درواقع، ژئوپلیتیک نوعی تعامل قدرت و زمین است که در آن همه تصمیمات آگاهانه اتخاذ می‌شوند. به همین دلیل پایه‌های اصلی



مطالعات ژئوپلیتیک و سیاست را مناطق غیرزنده زمین (ژئوسفر) و زیست‌کره (بیوسفر) تشکیل می‌دهند.

در اواخر قرن بیستم، پارادایم جدیدی به نام نووپلیتیک ظهور کرد. ایده اصلی این پارادایم، نخستین بار بوسیله آرکیلا و رونفلد (۱۹۹۹) به‌عنوان یک رویکرد جدید استراتژیکی در فضای نووسفر (ذهن‌کره) مطرح شد؛ و تغییر ژرفی در ژئوپلیتیک و هنر حکومت‌داری را نوید داد؛ زیرا می‌تواند دانش را به قدرت برساند و بالاتر از همه، هدف از این کار جلوگیری از استیلای قدرت بر دانش است؛ که باعث می‌شود ذهن رشدیافته‌ی ما، علومی که باید در خدمت بشریت و صلح قرار گیرد را به فضایی بزرگتر انتقال دهد. در این رابطه، سه مفهوم کلیدی در نووپلیتیک عبارتند از: نووسفر، قدرت نرم و قدرت هوشمند. این مقاله نشان داده است، تعامل میان دانش و قدرت، اصول بسیار ساده ژئوپلیتیک را که اغلب توسط رئال پالیتمیک یا سیاست واقع‌گرایانه (واقع‌گرایی سیاسی) فراموش شده است، اصلاح می‌کند و نووپلیتیک را به عنوان عملکرد برجسته‌ای می‌شناساند. از این‌رو، دولت‌ها نباید بکوشند قدرت خود را بر دیگران تحمیل کنند، بلکه با استراتژی نووپلیتیک می‌توانند شکل نهایی قدرت را به نفع خود بدست آورند. از این‌رو، قدرت هدف نهایی روابط بین‌الملل هم خواهد بود. در نهایت، دانش در درون قدرت، همراه با اصول «نووپلیتیک»، به این ایده منجر خواهد شد که در صنعت صلح، سود بیشتری نسبت به صنعت جنگ به دست می‌آید. به بیان ساده‌تر، در حالی که ژئوپلیتیک سنتی مدعی است برخی کشورها با انگیزه قدرت گرفتن نسبت به دیگران برتری می‌یابند؛ اما نووپلیتیک ضمن رد آن، تنها منبع قدرت را، «قدرت بر خود» می‌داند. از نظر نووپلیتیک جنگ‌ها تنها با همزیستی دانش و جهل بوجود می‌آیند: برای آسیب رساندن به دشمن و جلوگیری از درگیری، دانش لازم است. چرا که در مواجهه با دانش مطلق، جنگ دیگر نمی‌تواند وجود داشته باشد.

## ۶. قدرتدانی

پژوهش حاضر برگرفته از رساله دکتری است که در دانشگاه تهران پردیس البرز دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران انجام شده است. نویسندگان از دانشگاه تهران که بستر اجرای این پژوهش را فراهم کرد، قدرتدانی می‌نمایند.

### ۷. بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از سرقت ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.



### References

1. Aberkane, I.J (2015). A Simple Paradigm for Noopolitics: The Geopolitics of Knowledge. <https://www.e-ir.info/2015/10/15/a-simple-paradigm-for-noopolitics-the-geopolitics-of-knowledge/>
2. Aberkane, I.J (2015). Noopolitics: The Power of Knowledge, The Fondation pour l'innovation politique is publishing this paper as part of its work on values, A French think tank for European integration and free economy. <http://www.fondapol.org/wpcontent/uploads/2015/11/NoopolitiqueENG.pdf>
3. Afzali, R; Badiie Azandahi, M; Yazdanpanah Dero, K; Zamani, A (2022). "Space and Place: Critical Reading". *Geopolitics Quarterly*, Vol 18. Issue 65. PP 72-114. **[In Persian]**
4. Alam, A (2006). *Fundamentals of Political Science*, Tehran, Ney Publishing. **[In Persian]**
5. Alberts, D (2006). *National Security Requirements in the Information Age*. Translated by Ali Aliabadi. Tehran: M. Institute of Strategic Studies. **[In Persian]**
6. Ameli, S.S.R (2010). *Critical Studies of American Virtual Colonization*, Tehran, M. Institute of Publications. Amir Kabir. **[In Persian]**
7. Amiri, M (2006). "Soft Power and its Effects and Applications in Defense". Tehran: Report of the Political Studies Office of the Research Center of the Islamic Consultative Assembly. 1-23. **[In Persian]**
8. Arquila, J; Ronfeldt, D (1999). *The Emergence of Noopolitik: Toward an American Information Strategy*, Santa Monica, Calif.: RAND, MR-1033-OSD. [https://www.researchgate.net/publication/342937339\\_The\\_Emergence\\_of\\_Noopolitik\\_Toward\\_An\\_American\\_Information\\_Strategy](https://www.researchgate.net/publication/342937339_The_Emergence_of_Noopolitik_Toward_An_American_Information_Strategy).
9. Arquila, J; Ronfeldt, D (2007). "The Promise of Noöpolitik," *First Monday*, August 2007. Available at <http://firstmonday.org/ojs/index.php/fm/article/view/1971/1846>. [https://www.researchgate.net/publication/220167555\\_The\\_Promise\\_of\\_Noopolitik](https://www.researchgate.net/publication/220167555_The_Promise_of_Noopolitik)
10. Arquila, J; Ronfeldt, D (2009). "Noopolitik: A New Paradigm for Public Diplomacy", in Nancy Snow and Philip M. Taylor (Eds.). *Routledge Handbook of Public Diplomacy*. London and New York: Routledge.
11. Arquila, J; Ronfeldt, D (2018). *The Continuing Promise of the Noösphere and Noöpolitik — Twenty Years After*, Electronic copy available at: <https://ssrn.com/abstract=3259425> / [https://www.researchgate.net/publication/328211434\\_The\\_Continuing\\_Promise\\_of\\_the\\_Noosphere\\_and\\_Noopolitik\\_Twenty\\_Years\\_After](https://www.researchgate.net/publication/328211434_The_Continuing_Promise_of_the_Noosphere_and_Noopolitik_Twenty_Years_After).
12. Arquila, J; Ronfeldt, D (2019). *Whose Story Wins: The Noösphere, Noöpolitik, and the Future of Statecraft*, *SSRN Electronic Journal*, January 2019.
13. Arquila, J; Ronfeldt, D (eds) (1997). In *Athena's Camp: Preparing for*

- Conflict in the Information age, Washington: RAND National Defense Research. <http://www.rand.org/publications/MR/MR880/index.html>.
14. Arquila, J; Ronfeldt, D; Zanini, M (2000). "Information-Age Terrorism," *Current History*, Vol. 99, No. 636, April 2000, pp. 179– 185. [https://www.researchgate.net/publication/299068002\\_Information-Age\\_Terrorism](https://www.researchgate.net/publication/299068002_Information-Age_Terrorism).
  15. Ashrafi Razi, H (2006). *Political Geography of Information*. Tehran: Chapar. **[In Persian]**
  16. Badiie Azandahi, M; Kiani, V (2014). "A Critique on Shia Geopolitics Discourse; With Emphasis on Genealogical Approach ". *Geopolitics Quarterly*. Volume: 9, No 4, Winter 2014 PP 83-106. **[In Persian]**
  17. Bagheri Choukami, S (2010). Smart War, Obama's Approach to Iran's Nuclear Program, *Quarterly Journal of Political Studies*, Volume 9, Number 35, Spring.
  18. Barat, A.A (2000). The role of management information system in attracting mobilization forces. *Carnation Master Thesis*. Tehran: Tarbiat Modares University, Department of Management. **[In Persian]**
  19. Black, J (1997). *Maps and Politics*. Chicago: The University of Chicago press.
  20. Boltz, W.G (1993). "Lao tzu Tao Teaching", In Michael Loewe (ed.), *Early Chinese Texts: A Bibliographical Guide*. California, Berkeley: University of California Press.
  21. Brzezinski, Z (1997). *The Grand Chessboard: American Primacy and Its Geostrategic Imperatives*, New York: Basic Books.
  22. Brzezinski, Z (2013). *Strategic Vision: America and the Crisis of Global Power (Basic Books)*.
  23. Carlin, J (2009). *Invictus: Nelson Mandela and the game that made a nation*. London: Atlantic Books.
  24. Castells, M (2001). *The Internet galaxy. Reflections on the Internet business and society*. New York: Oxford University Press.
  25. Castells, M (2004). (2nd ed). *The power of identity (The information age: Economy, society and culture)* Malden, MA: Blackwell.
  26. Christensen, C (2008). Uploading dissonance: YouTube and the US occupation of Iraq. *Media, War and Conflict*, 1(2), 155–175.
  27. Christian, D (2017). "The Noösphere," *The Edge Annual Question*, 2017. Available at <https://www.edge.org/response-detail/27068>.
  28. Collins, J.M (1991). *Excellent Strategy (Principles and Procedures)* Translated by Kourosh Binder, Tehran, Foreign Policy Studies Office Publications. **[In Persian]**
  29. Crocker, C (2007). *Leashing the dogs of war: conflict management in a divided world*, us institute of peace press.
  30. Douglas, W (1963). *The Rights of the People*. Newyork: Pyramid Books.

31. Dreyfus, H; Rebirth, P (2000). Michel Foucault Beyond Structuralism and Hermeneutics, translated by Hossein Bashirieh, Tehran: Ney. **[In Persian]**
32. Farihi, D (2006). Power, Knowledge and Legitimacy in Islam (Medieval). Tehran: Publishing. **[In Persian]**
33. Ghasemi, F (2012). "A Step Toward Providing a New Theory of Regional Balance of Power". Geopolitics Quarterly. Vol 8. Issue 25. PP 172-213. **[In Persian]**
34. Ghorbi, S.M.J (2011). Soft Power and the Islamic Discourse of Power, Pegah Hozeh Weekly, Bahman, No. 319. **[In Persian]**
35. Gilbert, A.S (2019). The Crisis Paradigm: Description and prescription in social and political theory. Nature Switzerland. <https://doi.org/10.1007/978-3-030-11060-4>.
36. Gilboa, E (2006). 'Public Diplomacy: The missing Component in Israel's Foreign Policy', Journal Israel Affairs, vol. 12, pp. 715-747.
37. Gorbachev, M.S (1986). The Coming Century of Peace, New York: Richardson and Steirman, 1986.
38. Hassani, M.A; Alishiri, B (2017). Philosophical Paradigm Analysis of Common Theories in the Adoption of Information and Communication Technology, New World Scientific Research Conference in Management, Law and Social Sciences. Shiraz university. 23 November 2017. **[In Persian]**
39. Hinen, G (2008). Smart Power in the World, New York.
40. Huntington, S.P (1991). "America's Changing Strategic Interests," Survival, January/February 1991.
41. Jackson, R; Sorenson, G (2006). Introduction to International Relations. Translated by Mehdi Zakerian and others. Tehran: Mizan Publishing. **[In Persian]**
42. Kelly, P (2016). Classical Geopolitics A New Analytical Model. Leland Stanford Junior University.
43. Kintzinger, M (2003). Wissen wird Macht. Bildung im Mittelalter [Knowledge becomes Power: Education in the Middle Ages]. Darmstadt, Germany: Jan Thorbecke.
44. Kissinger, H (1994). Diplomacy, New York: Simon & Schuster, 1994.
45. Koselleck, R (2004). Futures Past: On the Semantics of Historical Time. New York: Columbia University Press.
46. Kuhn, T.S (1970). The Structure of Scientific Revolutions (2nd ed). Chicago, IL: University of Chicago Press.
47. Latour, B (1987). Science in action: How to Follow Scientists and Engineers through Society. Milton Keynes, UK: Open University Press.
48. Luhmann, N (1995). Social Systems. Stanford, CA: Stanford University Press.
49. Maton, K (2013). Knowledge and Knowers: Towards a Realist Sociology of

- Educa-tion. London, UK: Routledge. [https://www.researchgate.net/publication/249335349\\_Knowledge\\_and\\_Knowers\\_Towards\\_a\\_realist\\_sociology\\_of\\_education](https://www.researchgate.net/publication/249335349_Knowledge_and_Knowers_Towards_a_realist_sociology_of_education).
50. McGrew, A (2011). "Globalization and Global Politics", in John Baylis, Steve Smith & Patricia Owens (Eds.). *The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations*. Oxford: Oxford University Press.
  51. McLean, I (2002). *Oxford Culture of Political Science*, First Edition, Tehran: Volume. **[In Persian]**
  52. Meusburger, P (2013). Relations between Knowledge and Economic Development: Some Methodological Considerations. In P. Meusburger, J. Glückler, & M. El Meskioui (Eds.), *Knowledge and the economy (Knowledge and Space, Vol. 5, pp. 15–42)*. Dordrecht, the Netherlands: Springer. Doi: 10.1007/978-94-007-6131-5\_2.
  53. Meusburger, P; Gregory, D; Suarsana, L (2015). *Knowledge and Space Volume 7, Geographies of Knowledge and Power*, © Springer Netherlands 2015.
  54. Mirheidar, D; Hamidinia, H (2006). Methodology and Concepts in Political Geography and International Relation: A Comparative Study, *Geopolitics Quarterly*, Volume: 2, No 3, Spring 2006, PP 1-41. **[In Persian]**
  55. Mojtahedzadeh, P (2000). *Geopolitical Ideas and Iranian Realities*, Tehran: Publication. **[In Persian]**
  56. Moreau-Defarges, P (2011). *La Gouvernance* (4th ed). Paris: Presses Universitaires de France.
  57. Morgenthau, H (1948). *Politics among Nations*, New York: Alfred A. Knopf, 1948.
  58. Muir, R (2000). *A New Introduction to Political Geography*, Translated by Haidar Haidar, First Edition, Tehran: Geographical Organization of the Armed Forces. **[In Persian]**
  59. Muqtader, H (1991). *International and Foreign Policy: Mafheres*. **[In Persian]**
  60. Nasel, D.D (2004). *Spirituality Orientation in Relation to Spiritual intelligence: A Consideration of Traditional Christianity and New Age Individualistic Spirituality*. Doctoral Dissertation in Psychology. University of South Australia.
  61. Nay, J (2008). *Soft Power: Tools for Success in International Politics*, translated by Mohsen Rouhani and Mehdi Zolfaghari, Tehran: Imam Sadegh (AS) University. **[In Persian]**
  62. Nye, J.S (2011). *The Future of Power*, United States, Public Affairs.
  63. Nye, J.S (1990). "Soft Power." *Foreign Policy*, No. 80 (1990): 153–70.
  64. Nye, J.S (2002). *The paradox of American power. Why the world's only superpower cannot go it alone*. New York: Oxford University Press.

65. Nye, J.S (2003). *The Paradox of American Power: Why the World's Only Superpower Cannot Go It Alone*. Oxford, New York [etc.]: Oxford University Press, 2003.
66. Nye, J.S (2004). *Soft power. The means to success in world politics*. New York: Public Affairs Press.
67. Nye, J.S (2007). "Smart Power." *The Huffington Post*, November 29, 2007, sec. Politics. [http://www.huffingtonpost.com/joseph-nye/smart-power\\_b\\_74725.html](http://www.huffingtonpost.com/joseph-nye/smart-power_b_74725.html).
68. Nye, J.S (2008). "Public Diplomacy and Soft Power." In *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 616:94–110. Thousand Oaks: Sage, 2008.
69. Nye, J.S (2010). "The Pros and Cons of Citizen Diplomacy." *The New York Times*, October 4, 2010, sec. Opinion. [http://www.nytimes.com/2010/10/05/opinion/05iht-ednye.html?\\_r=2](http://www.nytimes.com/2010/10/05/opinion/05iht-ednye.html?_r=2).
70. Ó Tuathail, G; Dalby, S; Routledge, P (editors) (2006). "The Geopolitics Reader", Routledge, 2006.
71. Oxford, B (2007). *World System: Economics, Politics and Culture*, translated by Homeira Moshirzadeh, Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publishing Center. **[In Persian]**
72. Poorahmadi, H (2010). *Soft Power in the Islamic Republic of Iran*, Qom, Book Garden. **[In Persian]**
73. Popitz, H (1992). *Phänomene der Macht [Phenomena of power]* (2nd enlarged ed). Tübingen, Germany: Mohr.
74. Poursaid, F (2010). The concept of soft discourse and the strategic environment affected by it; *Quarterly Journal of Defense Strategy*, Year 8, Volume 28. **[In Persian]**
75. Rezvani, M; Hosseini, K; Hamid, S; Azar, A; Ahmadi, P (2009). Reflections on the Principles of Paradigm and Paradigmography in Interdisciplinary Studies; Case Study: Entrepreneurship Marketing, *Interdisciplinary Quarterly in Humanities*, Volume 2; Number 1; Winter; Pp. 119-147. **[In Persian]**
76. Rosecrance, R (1984). *Rise of the Trading State*, New York: Basic Books.
77. Samson, P.R (eds.) (1999). *The Biosphere and Noosphere Reader: Global Environment, Society and Change*, Routledge, 1999. Available at: <http://library.lol/main/DE8BC3A07D26D2CF57855B540D79B526>.
78. Scheule, R.M (2003). *Noopolitic im Empire: Politisches Handeln und politische Legitimität im Informationszeitalter*. [https://www.researchgate.net/publication/318629571\\_Politische\\_Ethik\\_Noopolitik\\_im\\_Empire](https://www.researchgate.net/publication/318629571_Politische_Ethik_Noopolitik_im_Empire).
79. Sharafuddin, H (2005). US-Iran Soft Power, *Journal of Political Science*; Fall 2005 No. 31. **[In Persian]**
80. Smith, A (2014). *Geopolitical Information*. Translated by Fereydoun

- Shirvani. Tehran: Soroush Publications. **[In Persian]**
81. Teilhard de Chardin, P (1955). *The Phenomenon of Man*, With an Introduction by Julian Huxley, Translated from the French [1955] by Bernard Wall, New York: Harper & Row, 1965. Available at: <https://ia800206.us.archive.org/20/items/ThePhenomenonOfMan/phenomenon-of-man-pierre-teilhard-de-chardin.pdf>.
82. Toffler, A (1987). *The Future Shock* of Shahindokht Kharazmi's Translation. Tehran: Aseman Publications. **[In Persian]**
83. Toffler, A (1991). *The Third Wave* Translated by Shahindokht Kharazmi. Tehran: Aseman Publications. **[In Persian]**
84. Toffler, A (1993). *Changing the Translation Power of Shahindokht Kharazmi*. Tehran: Translator Publisher. **[In Persian]**
85. Tulaei, M (2008). *An Analysis of the Discourse of the New US Governing Body*, Tehran: Basij Research Institute. **[In Persian]**
86. Vernadsky, V (1945). "The Biosphere and the Noösphere," *American Scientist*, Vol. 33, No. 1, January 1945, pp. 1-12. Available at: <https://www.jstor.org/stable/pdf/27826043.pdf>.
87. Vernadsky, V (2012). "New Scientific Knowledge and the Transition from the Biosphere to the Noösphere," Excerpts from "Scientific Thought As a Planetary Phenomenon" (1938), in *21st Century*, Spring-Summer 2012, pp. 16-31. Available at: [https://21sci-tech.com/Subscriptions/Spring-Summer-2012\\_ONLINE/TCS\\_Sp-Su\\_2012.pdf](https://21sci-tech.com/Subscriptions/Spring-Summer-2012_ONLINE/TCS_Sp-Su_2012.pdf)
88. Vernadsky, V (2013). *Scientific Thought as a Planetary Phenomenon*, V.I. Vernadsky Foundation, 1997. Available at: <http://vernadsky.name/wp-content/uploads/2013/02/Scientific-thought-as-a-planetary-phenomenon-V.I2.pdf>.
89. Waltz, K.N (1979). *Theory of International Politics*, New York: Random House, 1979. [https://www.researchgate.net/publication/239028006\\_A\\_Theory\\_of\\_International\\_Politics](https://www.researchgate.net/publication/239028006_A_Theory_of_International_Politics).
90. White, B (2001). "Diplomacy", in John Baylis and Steve Smith (Eds.), *The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations*. Oxford: Oxford University Press. [https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=Y1S\\_DwAAQBAJ&oi=fnd&pg=PP1&dq=65.%09White,+Brian.+\(2001\).+%E2%80%9CDiplomacy%E2%80%9D,+in+John+Baylis+and+Steve+Smith+\(Eds.\),+The+Globalization+of+World+Politics:+An+Introduction+to+International+Relations.+Oxford:+Oxford+University+Press.&ots=uLFU1Q5Xl-&sig=xupCdDqOUbRfMKOqjToyDJ\\_DPIQ#v=onepage&q&f=false](https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=Y1S_DwAAQBAJ&oi=fnd&pg=PP1&dq=65.%09White,+Brian.+(2001).+%E2%80%9CDiplomacy%E2%80%9D,+in+John+Baylis+and+Steve+Smith+(Eds.),+The+Globalization+of+World+Politics:+An+Introduction+to+International+Relations.+Oxford:+Oxford+University+Press.&ots=uLFU1Q5Xl-&sig=xupCdDqOUbRfMKOqjToyDJ_DPIQ#v=onepage&q&f=false).
91. Xifra, J (2009). *Catalan Public Diplomacy, Soft Power, and Noopolitik: A Public Relations Approach to Catalonia's Governance*. *Catalan Journal of Communication & Cultural Studies*, 1, 67-85. <https://www.researchgate>



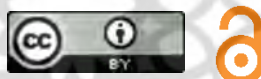
- .net/publication/314872435\_Catalan\_public\_diplomacy\_soft\_power\_and\_n  
oopolitik\_A\_public\_relations\_approach\_to\_Catalonia%27s\_governance.
92. Xifra, J; McKie, D (2012). From Realpolitik to Noopolitik: The Public Relations of (Stateless) Nations in an Information Age, *Public Relations Review* 38 (2012) 819–824. [https://www.researchgate.net/publication/271638090\\_From\\_realpolitik\\_to\\_noopolitik\\_The\\_public\\_relations\\_of\\_stateless\\_nations\\_in\\_an\\_information\\_age](https://www.researchgate.net/publication/271638090_From_realpolitik_to_noopolitik_The_public_relations_of_stateless_nations_in_an_information_age).
93. Yazdan Panah Droo, K (2012). Geopolitics and the Importance of the Fifth Dimension by Studying the Role of Intelligence Power and Modern Warfare Strategy in the 21st Century, *Human Geography Research*, Volume 44, pp. 169-180. [In Persian]

---

#### COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Published by the Iranian Association of Geopolitics. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

---



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی